

دکتر تد هیلدبرانت، جفت ضرب المثل ها، جلسه ۲

تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

[مجله ادبیات کتاب مقدس، 107.2 (1988) 224-207]

من دکتر تد هیلدبرانت و تدریس او در مورد جفت‌های ضرب‌المثل هستم. این جلسه شماره دو، پنج جفت با جزئیات است. امثال ۴:۲۶-۵، امثال ۸:۱۵-۹، امثال ۱۶:۱۰-۱۷، امثال ۲۱:۱۳-۲۲، امثال ۱:۱۵-۲، به همراه تکنیک‌های جفت‌سازی و انسجام.

به ارائه امروز ما در مورد جفت‌های ضرب‌المثل خوش آمدید. این ادامه بحث دفعه قبل ماست که نشان دادیم ضرب‌المثل‌ها با بقیه تنخ یا عهد عتیق متفاوت هستند. بنابراین امروز می‌خواهیم به سراغ ضرب‌المثل‌ها برویم و فصل‌های ۱۰ تا ۲۹ ضرب‌المثل‌ها را بررسی کنیم.

این جملات قصار وجود دارند و بنابراین یک ضرب‌المثل پس از ضرب‌المثل دیگر و پس از ضرب‌المثل دیگر وجود دارد. آیا همه آنها پراکنده و فقط کنار هم قرار گرفته‌اند و تصادفی است، خواه ناخواه، یا نظم قابل تشخیصی بین آنها وجود دارد؟ و آیا آن نظم بر نحوه تفسیر ما از یک ضرب‌المثل در کنار ضرب‌المثل دیگر تأثیر می‌گذارد؟ ما اغلب گفته‌ایم که زمینه، معنا را تعیین می‌کند. زمینه یک ضرب‌المثل چیست؟ یک ضرب‌المثل برای ضرب‌المثل دیگر.

آیا آنها با یکدیگر ارتباط دارند و آیا بر نحوه تفسیر آنها تأثیر می‌گذارند؟ اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، شخصی بعد از ارائه «امثال متفاوت هستند» ما، یک سوال واقعاً خوب آنلاین پرسید و آنها گفتند این واقعاً عمیق بود و شما ثابت کردید که امثال چه نیستند، اما امثال چه هستند و چگونه می‌توانیم آنها را ارتباط برقرار کنید و biblicalelearning.org مطالعه کنیم؟ چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که با سپس این ارائه بعدی را دنبال کنید که در آن من فقط توضیح می‌دهم که چگونه به آن بپردازم. شخصی به نام تیم مکی در ساحل غربی است و او کاری را انجام داده است که به آن پروژه کتاب مقدس می‌گویند. و کاری که او انجام داد این بود که هر نوع کتاب کتاب مقدس را بررسی کرد و در پنج دقیقه خلاصه‌ای از آن کتاب ارائه داد.

خب، وقتی برای اولین بار اسمش را شنیدم، با خودم فکر کردم، این دیوانگی است. پنج دقیقه در مورد کتاب امثال. داری شوخی می‌کنی؟ و خیلی با دقت به آن گوش دادم.

و ناگهان، با خودم فکر کردم، این مرد خیلی عالی از آب درآمد. در عرض پنج دقیقه، او واقعاً بخش زیادی از جوهره کتاب امثال و همچنین کتاب‌های دیگر را به خوبی بیان کرد. بنابراین، اگر به بروید، آنها همیشه در بالای هر کتاب با خلاصه پروژه کتاب مقدس شروع Biblicalelearning.org می‌کنند. این خلاصه با پروژه کتاب مقدس نوشته تیم مکی شروع می‌شود.

زیر آن، چهار سخنرانی وجود دارد. چهار سخنرانی توسط شخصی به نام دکتر فرد پاتنم ارائه شده است. و او چهار سخنرانی در معرفی کتاب امثال و نوعی مقدمه سنتی ارائه داد. این همان چهار سخنرانی است که او انجام داد.

بعد از آن، دو محقق بزرگ هستند. یکی، کنوت هایم، که یکی از متخصصان برجسته جهان در زمینه امثال است، 20 سخنرانی در مورد کتاب امثال از دیدگاه شاعرانه و از دیدگاه تخیلی انجام داد و یک سری 20 سخنرانی فوق‌العاده در مورد امثال ارائه داد. سپس گاس کانکل از دانشگاه مک مستر در کانادا، 22 سخنرانی در مورد امثال ارائه داد. و بنابراین، این دو نفر در واقع مطالب مختلفی را پوشش می‌دهند. و اگر این دو را با

هم جمع کنیم، حدود 42 سخنرانی در مورد کتاب امثال از دو دیدگاه مختلف خواهیم داشت.

شخصی به نام دکتر دن تریر، که در کالج ویتون است، و او یک الهیدان است، وجود دارد. و او به امثال نگاه کرد. او چهار سخنرانی در مورد امثال برای زندگی مسیحی ارائه داد. و بنابراین، دن تریر پس از آن به مطالب خود در مورد زندگی مسیحی و اینکه چگونه کتاب امثال با نوعی دیدگاه الهیاتی از زندگی مسیحی مطابقت دارد نگاه کرد.

یکی از همکارانم، دکتر کایل دانهام، دو سخنرانی در مورد ساختار ضرب‌المثل‌ها داشت.

و بعد چند تا در مورد امثال ۲۶:۴ و ۵ انجام دادم، و بعد یکی در مورد «امثال متفاوتند». امروز قرار است بحث را تمام کنیم، و به امثال ۲۶:۴ و ۵ پردازیم، به احمق طبق حماقتش جواب بده، و به احمق طبق حماقتش با جفت‌های دیگر جواب نده.

چیزی که امروز می‌خواهم ثابت کنم این است که بارها در امثال ۱۰ تا ۲۹، آنها درهم و برهم نیستند، با هم ترکیب نشده‌اند، اما این جفت‌ها وجود دارند. بنابراین، شما به یک ضرب‌المثل نگاه می‌کنید، به اطراف آن نگاه می‌کنید، آنچه قبل از آن آمده است، آنچه بعد از آن آمده است، و می‌بینید که آیا اثر جفت شدن وجود دارد و سپس می‌بینید که چگونه این جفت بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و چگونه آن را برجسته می‌کنند. بنابراین این چیزی است که ما امروز به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین، سولاتی که مطرح خواهیم کرد این است که آیا ضرب‌المثل‌های موجود در امثال ۱۰ تا ۲۹ صرفاً کنار هم چیده شده‌اند یا نظمی در آنها وجود دارد؟ منظور از زمینه در ضرب‌المثل‌ها چیست؟ وقتی ضرب‌المثل‌ها را تفسیر می‌کنیم، آیا باید از ضرب‌المثل‌های اطراف آنها برای کمک به درک بهتر ضرب‌المثل استفاده کنیم؟ و سوال دیگر اینکه، آیا کسانی که ضرب‌المثل‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند، آنها را به گونه‌ای گروه‌بندی کرده‌اند که به ما در درک بهتر آنها کمک کند؟ به عبارت دیگر، ما نویسنده ضرب‌المثل را پیدا کرده‌ایم.

خیلی وقت‌ها ما نمی‌دانیم نویسنده دقیق کیست. سلیمان، بله، اما سلیمان هم یک گردآورنده بود. افراد حزقیاء، بله، اما آنها اساساً گردآورنده و ویراستار مجموعه سلیمان بودند.

بنابراین، ما نیت نویسنده، شخص اصلی، چه عامیانه از دوران باستان باشد، چه ضرب‌المثل، و بنابراین نیت نویسنده را داریم. اما پس نیت گردآورنده چه می‌شود؟ وقتی او این چیزها را کنار هم می‌گذارد، وقتی مجموعه‌ها را ویرایش می‌کند و ارتباطات را می‌بیند و آنها را کنار هم می‌گذارد، گردآورنده‌ای که الهام‌بخش او نیز بوده، در واقع از کتاب مقدس مثلاً از ۳۰۰۰ ضرب‌المثل سلیمان می‌نویسد. او چند صد تا را از اینجا انتخاب می‌کند و آنها را از آنجا انتخاب می‌کند و سپس کنار هم می‌گذارد. بنابراین، گردآورنده و همچنین نویسنده نیت دارند. ما باید به هر دوی آنها نگاه کنیم. گردآورندگان چگونه ضرب‌المثل‌ها را به هم پیوند داده‌اند؟ چگونه آنها را به هم پیوند داده‌اند؟ از چه نوع تکنیک‌هایی استفاده کرده‌اند؟

تکنیک‌ها در شعر مهم هستند. برای فهمیدن شعر، باید بفهمید که چه معنایی دارد، نه فقط اینکه چه معنایی دارد، بلکه اینکه چگونه معنا می‌دهد، چگونه می‌گوید چه می‌گوید، اینکه چگونه می‌گوید برای انتخاب شعر بسیار مهم است.

بگذارید فقط چند مثال بزنم. وقتی امثال باب ۱۰ تا ۲۹ را خواندم، متوجه شدم که ۶۲ مثال از جفت‌سازی وجود دارد. یعنی ۱۲۴ آیه از ۵۶۸ آیه.

حالا، بابت همه این آمارها متاسفم، اما از فصل‌های ۱۰ تا ۲۹، ۵۶۸ آیه وجود دارد و ۱۲۴ تای آنها به صورت جفت هستند. یعنی ۲۱٪ از فصل‌های ۱۰ تا ۲۹، ۲۱٪ این پدیده جفت شدن را نشان می‌دهند. بنابراین، من سپس فهرستی از ۱۲۴ آیه جفت شده را در اینجا در ویدیو قرار می‌دهم.

و بنابراین، می‌توانید این نوع لیست خرید را از فصل ۱۰ تا فصل ۲۹ آياتی که به صورت جفت جفت شده‌اند و من آنجا پیدا کردم، ببینید. و متوجه خواهید شد که تعداد زیادی از آنها وجود دارد. بنابراین، این فقط یک چیز درهم و برهم و بی‌نظم نیست.

این جفت‌ها به طور مکرر رخ می‌دهند. در واقع، ۲۱٪ از آنها به صورت جفت یافت می‌شوند. حال، انواع دیگری از پدیده جفت شدن و انواع دیگری از جمع‌آوری، نحوه جمع‌آوری آنها توسط کلکسیونرها، وجود دارد.

یکی از آنها سه‌گانه خواهد بود که در آن نه تنها دو تا، بلکه جفت‌ها ۲۱٪ هستند، بلکه چندین مورد از این سه‌گانه‌ها را دارید. و بنابراین، به عنوان مثال، امثال، فصل ۲۳:۲۶ تا ۲۸، یک سه‌گانه است. فصل ۱۰:۲۴ تا نیز یک سه‌گانه است. و بنابراین، اینها سه آیه پشت سر هم دارند ۱۲.

سپس مواردی وجود دارد که من آنها را جفت‌های جدا از هم نامیده‌ام. به عبارت دیگر، دو آیه وجود دارد که به هم متصل هستند، اما توسط یکی در وسط که با آن مطابقت ندارد، از هم جدا می‌شوند.

اما بعد یکی اینجا و یکی اینجا دارید، و بعد نوعی از «یکی» دارید که بین این دو جریان ندارد. و بگذارید فقط یک مثال از آن را بخوانم. امثال، فصل ۱۰، آیات ۸ و ۱۰.

بنابراین، ما قصد داریم آیات ۸، ۹ و ۱۰ را بخوانیم، اما توجه داشته باشید که ۸ و ۱۰ بسیار به هم مرتبط هستند، اما ۹ اینطور نیست. و بنابراین، این حکیم دل است، امثال فصل ۸:۱۰، «آن که حکیم دل است احکام را می‌پذیرد، اما احمق پرگو هلاک خواهد شد.» آیه ۹، «آن که با صداقت راه می‌رود، در امنیت گام.» برمی‌دارد، اما آن که راه‌های خود را کج می‌کند، رسوا خواهد شد.

بنابراین، در مورد راه رفتن صحبت می‌شود. آیه ۱۰: «هر که چشم را سیاه کند، دردسر می‌سازد و احمق پرگو هلاک می‌شود.» آیا این را قبلاً نشنیدیم؟ «احمق پرگو هلاک می‌شود» در آیه ۱۰ ب ذکر شده است. و همچنین دقیقاً همین عبارت در آیه ۸ ب نیز آمده است. بنابراین ۸ ب و ۱۰ ب دقیقاً یکسان هستند و آن دو ضرب‌المثل را پیرامون کسی که راه می‌رود، با صداقت راه می‌رود، به هم پیوند می‌دهند. بنابراین این نوعی جفت شکسته یا جفت جدا شده، یک جفت جدا شده است. و نمونه‌های دیگری نیز از این دست وجود دارد. ما برخی از آنها را در آنجا فهرست کرده‌ایم.

یک جفت به علاوه یک وجود دارد. بنابراین، امثال باب ۱۵ آیات یک و دو یک جفت هستند. و سپس اگر به پایین بروید، عدد سه به خودی خود به هم متصل نمی‌شود، اما عدد چهار به نوعی به هم متصل می‌شود. بنابراین، چیزی که دارید یک جفت به علاوه یک، یک جفت به علاوه یک است. و سپس چند مثال از آن را برای شما آورده‌ام. این یک جفت به علاوه یک جدا است. سپس یک جفت به علاوه یک متصل وجود دارد. بنابراین، یک جفت به علاوه یک جدا است. به عبارت دیگر، یک نوع در وسط وجود دارد و سپس مورد بعدی به جفت برمی‌گردد. یک جفت به علاوه یک وقتی که کنار هم قرار می‌گیرند.

امثال ۱۰:۱۶ و ۱۷ یک جفت هستند. و سپس آیه ۱۸ به خودش متصل می‌شود. امثال ۱۵:۱۶ و ۱۷ یک جفت هستند و آیه ۱۵ به انتهای آنها متصل می‌شود.

بنابراین، چندین جفت از این ضرب‌المثل‌ها به علاوه‌ی یکی بلافاصله وجود دارد. و سپس به چیزی می‌رسیم که من آن را رشته‌ها، رشته‌های ضرب‌المثلی نامیده‌ام، جایی که چندین ضرب‌المثل پشت سر هم یک رشته را تشکیل می‌دهند. احتمالاً بهتر است کاری که کنوت هایم انجام داده است را انجام دهد و آنها را خوشه بنامد. او آنها را مانند خوشه‌های انگور می‌بیند. و بنابراین، او نوشته است، فکر می‌کنم پایان‌نامه‌اش منتشر شده است، مانند انگورهای طلا و نقره نشانده شده، مانند انگورهای طلا نشانده شده در نقره. این کتابی است که او نوشته است، پایان‌نامه‌اش، که در آن به ضرب‌المثل‌ها، ضرب‌المثل‌های 10 و بعد از آن می‌پردازد. و این خوشه‌ها و نحوه‌ی عملکرد این ضرب‌المثل‌ها را نشان می‌دهد. و بنابراین، کتاب بسیار جالبی است.

کتاب دیگر او که فوق‌العاده است، «تخیل شاعرانه در ضرب‌المثل‌ها» است. و بنابراین، او دو کتاب منتشر کرده است، «تخیل شاعرانه در ضرب‌المثل‌ها»، که در واقع اثری فوق‌العاده در مورد عناصر تکرارشونده در ضرب‌المثل‌ها است. و لذت‌بخش است و همانطور که قرار است تخیل شما را تحریک می‌کند.

دفعه قبل که در مورد امثال ۲۶:۴ و ۵ صحبت کردیم، آنها از نوع متناقضی از امثال بودند. و ما متوجه شدیم که از شخصی به نام ولفگانگ مایدر در ورمونت، که احتمالاً متخصص برجسته جهان است و در این پارمیولوژی، که مطالعه ضرب‌المثل‌ها است، مطالعه می‌کند. او نمی‌داند چند زبان می‌خواند. او روسی آلمانی و انگلیسی تدریس می‌کند، بدیهی است. او در ورمونت تدریس می‌کند و زبان‌های بسیار بسیار دیگری را می‌داند. و آنها را از مجموعه ضرب‌المثل‌های جهان بیرون می‌کشد، بیرون می‌کشد و سعی می‌کند تعریف کند که ضرب‌المثل چیست.

بیشتر فرهنگ‌ها آنها را دارند. و بنابراین، او سوال بزرگی پرسید. او اصلاً به مطالعات کتاب مقدس مربوط نیست، اما ضرب‌المثل‌ها را به صورت بین‌المللی مطالعه می‌کند و سپس اصول را از آن استخراج می‌کند.

و بنابراین، او متوجه شده است که چه کتاب کوچک فوق‌العاده‌ای نوشته است که «ضرب‌المثل‌های پیچیده» نام دارد. و این ضرب‌المثل‌ها مانند «غیبت باعث می‌شود قلب مهربان‌تر شود». «خب، همه شما می‌دانید، همسر، وقتی من در حوزه علمیه بودم، او در کالج ایالتی بوفالو بود. و بنابراین ما از هم جدا شدیم، غیبت باعث می‌شود قلب مهربان‌تر شود. «یا. «غیبت باعث می‌شود قلب سرگردان شود؟» ضرب‌المثل» پیچیده. یا «از دیده رفتن، از دل رفتن» است؟ حالا، او در بوفالو است، من در منطقه فیلادلفیا هستم، و این «از دیده رفتن، از دل رفتن» است. ضرب‌المثل‌هایی وجود دارند که هم به یک جهت و هم به یک چیز اشاره می‌کنند.

و خب، دخترم، من سعی کردم بچه‌هایم را صبح زود بیدار کنم، بدیهی است که شکست خوردم. و مردم با این ویژگی به دنیا می‌آیند. بعضی‌ها شب زنده‌دار هستند، بعضی‌ها سحرخیز. من اتفاقاً آدم سحرخیزی هستم و بنابراین، به دخترم می‌گویم: «سحرخیز کرم را می‌گیرد». و بدون اینکه پلک بزند، دخترم واقعاً آدم باهوشی است، بدون اینکه پلک بزند، رو به من می‌کند و می‌گوید: «بله، 'سحرخیز کرم را می‌گیرد'، اما 'موش دوم پنیر' را می‌گیرد».

و بنابراین، ما نوعی دوئل ضرب‌المثل‌ها را داشتیم. «پرنده سحرخیز کرم را می‌برد»، حالا «موش دوم پنیر را می‌گیرد». «بنابراین، من می‌خواهم در رختخواب بمانم. و او اینطور برداشت کرد.

قبل از اینکه پیری، خوب نگاه کن «به عبارت دیگر، فقط به چیزی نپر، قبل از اینکه پیری، خوب نگاه کن» یا ضرب‌المثل معکوس این است: «کسی که تردید می‌کند، باخته است». «بنابراین، اگر زمان زیادی را صرف تجزیه و تحلیل آن کنید، موقعیت را از دست می‌دهید. یا اینکه «قبل از اینکه پیری، خوب نگاه کن».

خب، ولفگانگ مایدر در کتاب «امثال» کار فوق‌العاده‌ای انجام داده و اینکه چطور ضرب‌المثل‌ها بازیگوشانه هستند، تقریباً مدام با هم در تعاملند. و ما همیشه به این فکر می‌کنیم که آیا این از نظر الهیاتی و گزاره‌ای درست است یا نه؟ و بنابراین، ما این چیز درست و غلط را داریم. و این نوع بازیگوشی ضرب‌المثل‌ها را که باعث می‌شود عمیق‌تر در مورد موقعیت‌ها فکر کنید، از دست داده‌ایم.

بنابراین، امثال ۲۶:۴ می‌گوید: «به احمق مطابق حماقتش پاسخ مده، مبدا خودت مثل او شوی». بنابراین وقتی به یک احمق پاسخ می‌دهی، ریسک شخصی را پذیرفته‌ای. و بنابراین، «به احمق مطابق حماقتش پاسخ مده، مبدا خودت مثل او شوی». یعنی، این به خودت برمی‌گردد.

در آیه بعدی، امثال ۲۶:۵، می‌توانید ببینید که این دو با هم جفت شده‌اند. «به احمق مطابق حماقتش پاسخ بده، مبدا در نظر خود حکیم باشد». اگر نگرانی شما برای احمق است، به احمق مطابق حماقتش پاسخ بده، مبدا در نظر خود حکیم باشد. به عبارت دیگر، عاقل بودن در نظر خودت بدتر از احمق بودن است. دوباره می‌گویید، این نکته بسیار مهمی است. عاقل بودن در نظر خودت، غرور، تکبر، عاقل بودن در نظر خودت بدتر از احمق بودن است. و او می‌گوید، اگر می‌توانید جلوی یک احمق را بگیرید که به تکبر و غرور تنزل پیدا کند، شاید اگر به احمق فکر می‌کنید، باید این کار را انجام دهید.

اما اگر به خودت و ضرری که به تو می‌رسد فکر می‌کنی، پس مراقب باش، زیرا وقتی به یک احمق طبق حماقتش جواب می‌دهی، بعضی‌ها تو را مثل او فرض می‌کنند.

و بنابراین آن دو ضرب‌المثل به نوعی پشت سر هم قرار می‌گیرند، با هم جفت می‌شوند. و بنابراین هاگلاند نتیجه می‌گیرد که ورود به گفتگو با یک احمق برای عاقل هم یک وظیفه و هم یک تهدید است. پاسخ دادن به یک احمق یک وظیفه است، اما همچنین یک تهدید است.

و شما باید از هر دوی این موارد آگاه باشید. بنابراین، امثال باب ۲۶ آیات چهار و پنج، برای یک جفت ضرب‌المثل که عمداً به هم متصل شده‌اند، کنار هم قرار گرفته‌اند، به هم متصل شده‌اند، دو ضرب‌المثل عمداً، هیچ کس نمی‌تواند در این مورد بحث کند. امثال باب ۲۶ آیات چهار و پنج، با هم می‌آیند. هیچ چیز مشابهی در بقیه‌ی مجموعه‌ی ضرب‌المثل‌ها وجود ندارد. هیچ چیز مشابهی وجود ندارد. آن‌ها بی‌نظیر هستند. آن‌ها از همان ابتدا هر دو بی‌نظیر هستند. و آن‌ها به این شکل با هم می‌آیند. هیچ چیز، حتی نزدیک به آن هم وجود ندارد.

بنابراین، آن‌ها به هم متصل می‌شوند تا خردمندان را به تفکر و تخیل سطح بالاتر سوق دهند، با استفاده از جفت ضرب‌المثل با تکرار آن و با مقدار مشخصی از بازیگوشی و تقلید. باید این تقلید را به خاطر داشته کار خود را شروع می‌کند. در اینجا یک تقلید برای Babylon Bee باشید، این ممکن است جایی باشد که رسیدن به هدف مجموعه‌دار وجود دارد، نه فقط نویسنده اصلی هر کسی که ضرب‌المثل اصلی را نوشته است، بلکه اکنون با جفت کردن، مجموعه‌دار این دو را کنار هم قرار می‌دهد و عمیق‌تر به این فکر می‌کند که چه چیزی در برخورد با یک احمق مناسب است.

«و امثال ۲۶: ۱ تا ۱۲ اساساً در مورد چگونگی برخورد با یک احمق است؟ [توی آن را «کتاب احمق‌ها می‌نامد]. چگونه با یک احمق برخورد می‌کنید؟ بنابراین، آن آیتی که به صورت جفت نوشته می‌شوند بسیار مفید هستند. حالا می‌خواهم به یک جفت دیگر بروم و پنج جفت را بررسی کنیم. قرار است پنج جفت را با جزئیات بررسی کنیم، شاید کمی جزئیات بیش از حد باشد، اما به هر حال، آن‌ها را با جزئیات بررسی خواهیم کرد و سپس فقط یک ساختار سطحی از تکنیک‌های مختلفی که برای جفت کردن چیزها استفاده شده است، شاید چهار یا پنج، شش نوع مختلف از تکنیک‌های جفت کردن، انجام خواهیم داد.

و بعد نتیجه می‌گیریم. خوب، اولین جفت ما در واقع امثال ۲۶:۴ و ۵ بود. این یکی واقعاً واضح است. یک جفت است.

اگر به باب ۱۵:۸ و ۹، و امثال ۱۵:۸ و ۹ مراجعه کنید، این جفت چیزی است که جفت پیوند نحوی نامیده می‌شود. این یک جفت پیوند نحوی است.

بگذارید دو آیه را بخوانم. «قربانی شیران» (جمع)، شاید ترجمه شیران بهتر باشد. قربانی شیران، مکروه نزد خداوند. توجه کنید که من فعل نیاوردم. به این می‌گویند جمله‌ی صرفی. فعلی وجود ندارد.

حالا در انگلیسی، وقتی در عبری فعلی وجود ندارد، معمولاً از کلمه «هست» استفاده می‌کنیم. وقتی در عبری فعلی وجود ندارد، از کلمه «است» استفاده می‌کنیم. بنابراین، «قربانی شیران نزد خداوند مکروه است»، اما هست. «نیست، بیایید در مورد اینکه «هست» چیست بحث نکنیم».

اما به هر حال، چیزی که ما می‌گوییم این است که «هست» وجود ندارد، و این اضافه شده است زیرا ما در انگلیسی به آن نیاز داریم. آنها در عبری به آن نیازی نداشتند. و بنابراین، در عبری به آن بند لفظی می‌گویند.

و مطالعات زیبای زیادی در مورد عبارت بی‌فعل در زبان عبری انجام شده است. اما دعای صالحان (جمع) مایه خشنودی اوست. بنابراین، قربانی شیران نزد خداوند مکروه است، اما دعای صالحان مایه خشنودی اوست.

آیه بعدی، «مکروه خداوند، راه شیران» (مفرد). (مکروه خداوند، راه شیران «باز هم، هیچ فعلی در آنجا وجود ندارد».

و ۹ بنابراین، شما اینجا یک عبارت بی‌فعل دیگر دارید. و بنابراین، شما دو عبارت بی‌فعل در آیات ۱۵:۸ دارید، «مکروه خداوند، راه شیران»، (مفرد). (شیران «در اولی جمع بود».

بنابراین، یک تغییر در اینجا رخ داده است. بنابراین، ما به انگلیسی می‌گوییم: «راه شیران نزد خداوند مکروه است، اما کسی که در پی عدالت است را دوست دارد». اما مورد اول، توجه کنید که چگونه آیه اول ۸ همه به صورت جمع آمده‌اند، شیران، درستکاران، تعداد زیادی از آنها وجود دارد، ۱۵:۸.

و حالا به صورت مفرد می‌آید. «راه شیران نزد خداوند مکروه است». مفرد، «اما کسی را که در پی عدالت است دوست می‌دارد». و در آخری یک فعل وجود دارد.

خب، بیایید نگاهی به این بیندازیم. من متن عبری را اینجا گذاشتم تا بتوانید کمی با آن آشنا شوید. رنگ زرد داده شده است، ضمناً، عبری از سمت راست به چپ خوانده می‌شود. ما از چپ به راست می‌خوانیم، بنابراین، برای خواندن عبری باید به این سمت برگردید. مکروه خداوند «به رنگ زرد است، تواوت آدونای، «یا تواوت آدونای، «قربانی شیران».

و شیران در رنگ نارنجی «آنان» هستند که جمع بسته شده‌اند. بنابراین، «شیران»، احتمالاً «قربانی شیران نزد خداوند مکروه است». اما در واقع با قربانی شیران شروع می‌شود که در دونقطه بعدی می‌گوید: «اما». «دعای درستکاران (جمع)، مایه خشنودی اوست». و می‌بینید که طعمش زرد است. و راتزونول هم زرد است. و بنابراین، شما آن چیزها را به کار انداخته‌اید.

حالا به آیه بعدی می‌رسیم. متوجه خواهید شد که آیه بعدی با «تواوت آدونای «شروع می‌شود، «مکروه خداوند. «و بعد از آن شریر، راه شیران است». راه شیران «در آنجا مفرد است

و سپس بخش آخر آن، کسی است که به دنبال عدالت می‌رود و او آن را دوست دارد. و حالا بالاخره یک فعل داریم که درباره خدا صحبت می‌کند. توجه کنید که پایان آیه اول در آیه هشتم، با «لذت او «به پایان می‌رسد». او «به آدونای یا یهوه اشاره دارد. توجه کنید که در پایان آیه نهم، «او دوست دارد «آمده است بنابراین، کسی که به دنبال عدالت است، او آن را دوست دارد.

او «که در فعل است، فعل سوم شخص مفرد مذکر، «او «دوباره به یهوه یا آدونای یا خداوند اشاره دارد» بنابراین، «مکروه خداوند «است و سپس او کسی را که در پی عدالت است دوست دارد. و بنابراین، هر دو «در انتها نوعی از این ارجاعات ضمیری را دارند که به مورد اول برمی‌گردند، «مکروه خداوند

و بعد «او مایه شادی اوست «می‌شود «او دوست می‌دارد. «پس فقط دارم این را ترسیم می‌کنم. حالا، با پیروی دقیق از عبری، آن را به این صورت ترجمه کرده‌ام، «قربانی شیران»، و مشخص می‌کنم که جمع است، «مکروهی برای خداوند. «اما دعای درستکاران»، دوباره جمع، «مایه شادی اوست. «و بعد اینها را با رنگ مشخص کرده‌ام.

آیه دوم، آیه نهم، «مکروه خداوند»، توجه کنید که من حتی به انگلیسی هم آن را اینطور شروع کردم: «مکروه خداوند، راه شیران، اما کسی را که در پی عدالت است دوست می‌دارد».

خیلی جالبه. این «راه شیران «پنج بار در جای دیگری از کتاب مقدس آمده است. پنج باری که من فهرست کرده‌ام کجا آمده است. و هر بار که در جای دیگری آمده، جمع است. هر بار که در جای دیگری آمده راه شیران»، جمع است، رشایم به جای رشا. جمع است. توجه کنید، اگر قرار بود ۱۵.۸ با ۱۵.۹ مطابقت داده شود، جمع می‌شد، اما اینطور نیست.

این عبارت هنوز در خود ضرب المثل مفرد است زیرا «راه شیران «مفرد است، اما کسی که در پی عدالت است نیز مفرد است. بنابراین، آیه اول دو صیغه جمع دارد. آیه دوم دو صیغه مفرد دارد.

حالا چیزی که می‌خواهم انجام دهم این است که ترجمه‌ها چگونه با مفرد و جمع برخورد می‌کنند. بنابراین. من اینجا ترجمه خودم را که جمع را می‌سازد، یعنی شرورها را جمع در مقابل شرو (مفرد) قرار می‌دهم. بنابراین می‌توانید ببینید که ما آنجا هستیم.

می‌گوید «خداوند از قربانی NIV. را انجام دهم NIV انجام می‌دهد. بگذارید اول ESV حالا این کاری است که فعل را اضافه می‌کند. آیا فعل در آن وجود دارد؟ نه. فکر می‌کنم NIV شیران بیزار است. «توجه کنید که را آنجا بگذاریم. به این ترتیب هر کسی که چیزی می‌داند، می‌داند که این یک عبارت «is» بهتر است کلمه بدون فعل است». اما خداوند از قربانی شیران بیزار است. «آیا شریر مفرد است یا جمع؟ خب، در انگلیسی، شریر می‌تواند مفرد باشد یا می‌تواند جمع باشد. شما نمی‌دانید. و به همین دلیل است که من شیران «را اضافه کردم. و سپس این به وضوح آن را مشخص می‌کند».

«شما نمی‌دانید چون «صاف، NIV دعای قائم»، دوباره، «صاف «مفرد است یا جمع؟ در انگلیسی، در «است، می‌تواند مفرد باشد، می‌تواند جمع باشد. شما نمی‌گویید قائم‌ها، نمی‌گویید، خب، مگر اینکه فوتبال «بازی کنید. اما به هر حال، پس «صاف او را خشنود می‌کند».

با این شروع NIV، سپس آیه بعدی با این شروع می‌شود: «خداوند نفرت دارد.» «به هر دوی اینها توجه کنید می‌شود:» «خداوند نفرت دارد»، «خداوند نفرت دارد.» «بنابراین، طوری به نظر می‌رسد که هر دو با این، با قرار گرفتن این حرف اول NIV، شروع می‌شوند. اما در واقع در عبری اینطور نیست. و بنابراین، در واقع خداوند نفرت دارد»، «خداوند نفرت دارد»، آن را کمی بیشتر به جفت ضرب‌المثل نزدیک می‌کند تا خود» هیچ فعلی وجود ندارد. آنها فعل، NIV، عبری. و دوباره، در آیه دوم، آیه نهم، «خداوند نفرت دارد» در NIV. نفرت دارد «را قرار داده‌اند». خداوند از راه شیران نفرت دارد. «حالا مفرد، مفرد، جمع است» آنان «را مفرد می‌کند» NIV، شما را مبهم می‌کند، نمی‌گوید: «اما او کسانی را دوست دارد.» «حالا توجه کنید «یا جمع؟ به همین دلیل است که من آن را با رنگ قرمز می‌نویسم. آنها «کسانی را که در پی عدالت هستند می‌سازند». آنان «جمع است. توجه کنید که در عبری به صورت مفرد آمده است». کسی را که در پی «عدالت است، دوست می‌دارد».

ارتباط بین جمع‌ها در آیه هشت در مقابل مفردها در آیه نه NIV و بنابراین، اتفاقی که می‌افتد این است که در اینجا کمی مشکل دارد NIV، را از دست می‌دهد، زیرا می‌گوید «آنها»، و سپس او متنفر می‌شود. بنابراین در واقع، همه ترجمه‌ها مشکل دارند.

حتی مال من هم مشکلات و این جور چیزها داره. آدم دلش می‌خواد سخت‌گیر باشه. من اینجا به کم سخت‌گیرم.

این را می‌گوید، «قربانی شیران»، دوباره، مفرد، جمع، شما نمی‌دانید. این به ESV باید اعتراف کنم. نسخه انجام می‌دهد. من این را دوست دارم. به «is» را با فعل «is» زبان انگلیسی است، اما توجه کنید که این را اضافه کنیم «is»، عبارت دیگر، «قربانی شیران است»، یک عبارت بدون فعل است. ما باید، در انگلیسی

بنابراین، برای اینکه معنی‌دار باشد، «قربانی شیران نزد خداوند مکروه است.» توجه کنید که عبارت «مکروه خداوند» را در رتبه دوم قرار می‌دهد، که در واقع با ترتیب عبری مطابقت بیشتری دارد. این عبارت «مکروه خداوند» را به آخر تغییر نمی‌دهد.

مثل ترجمه‌ی جدید انگلیسی، آن را اول قرار نمی‌دهد. اجازه می‌دهد در دوم باشد. بنابراین، از جریان طبیعی عبری پیروی می‌کند. من هم این را دوست دارم. فقط از نظر ترتیب کلمات، عبری را دقیق‌تر منعکس می‌کند اما دعای صالحان»، باز هم، ما نمی‌دانیم مفرد است یا جمع، «است»، دوباره فعل «است» را در آنجا قرار می‌دهد و به ما می‌گوید که این یک عبارت بدون فعل است.

یعنی راه و روش، a، بعد ۹، Ab، a، خب، واقعاً به جورایی باحاله. به جمله‌ی پی‌فعل و به جمله‌ی پی‌فعل و ۸ شیران. باز هم، شیر، ما نمی‌دانیم که مفرد است یا جمع.

است. یک بار دوستی deer می‌تواند مفرد باشد، یا می‌تواند جمع باشد. چیزی شبیه wicked، در انگلیسی ها deer ها نگاه کن. به همه deer داشتم که سفر می‌کردیم، فکر کنم در اسکاتلند بود. و او گفت، به همه مفرد جمع است deer، می‌گویم deer نگاه کن. و شما می‌گویید، یک دقیقه صبر کنید. در انگلیسی، ما sheep ها نگاه کنید. و شما می‌گویید، ما واقعاً sheep را می‌شناسیم. به همه sheep و sheeps بنابراین، ما هست و آنجا sheep مفرد است. آنجا یک sheep. را می‌سازیم deer و sheep نمی‌سازیم. ما wicked گوسفندهای زیادی هست. و بنابراین، آنها به هر دو سمت می‌روند. بنابراین، با

بنابراین، عبارت «راه شیران، مفرد، جمع «به معنای «واقعاً» نیست، به همین دلیل است که من «راه این کار را خیلی ESV شیر «را ترجمه می‌کنم. و سپس روشن می‌کند که مفرد است، «هست»، و این نسخه خوب انجام می‌دهد، عبارت بدون فعل «مکروه خداوند است» را برمی‌دارد. حالا احتمالاً باید ترتیب را تغییر

می‌دادند و می‌گفتند «مکروه خداوند راه شیرین است» تا با عبری مطابقت داشته باشد، عبری کمی در ترتیب آن بهتر است.

اما او دوست دارد، اما او را دوست دارد. حالا توجه کنید که آنها چه می‌کنند، اما او کسی را که در پی پارسایی است دوست دارد. بنابراین، آنها مفرد می‌گویند، که در واقع نکته اینجا است که آیه نهم مفرد است و آنها آن را با او در آنجا جمع می‌کنند تا اینکه بگویند آنها.

و شما می‌گویید، خب، او، این خیلی شامل جنسیت نمی‌شود و می‌توانید از همه این چیزها سر در بیاورید. باشه. و می‌دانید، من اهمیتی نمی‌دهم که وارد این چیزها شوم.

با این حال، اینجا وقتی نوشته شده «او»، به این معنی که مفرد است. و این خیلی خوب است. و بنابراین اینجا کار خوبی انجام می‌دهد و من باید آن را به آنها بدهم ESV.

و بنابراین، انسجام، هر دو گفته یهوه هستند. یهوه از آن متنفر است، یهوه، این برای یهوه نفرت‌انگیز است. و سپس آیه دوم، این خداوند از آن متنفر است، این برای خداوند نفرت‌انگیز است.

هر دو یهوه را دارند. بنابراین، اینها گفته‌های یهوه، گفته‌های یهوه نامیده می‌شوند. و وقتی در امثال هستید، به خصوص در گفته‌ها، به گفته‌های یهوه نگاه کنید، آنها پی که نام خدا را ذکر می‌کنند.

حدود ۸۷ مورد از آنها در کتاب امثال، بخش امثال، وجود دارد که ۱۵ مورد از آنها در آیات مجاور هم هستند. بنابراین، شما یک گفته‌ی یهوه دارید و به دنبال آن یک گفته‌ی دیگر از یهوه، حدود ۱۵ مورد از این مورد مجاور هم هستند. هر دو کلمات کلیدی دارند ۸۷.

این عبارت چندین تکیه کلام دارد، مورد نفرت خداوند، مورد نفرت خداوند. هر دو بار ذکر شده است، دو کلمه، مورد نفرت خداوند، یا مورد نفرت، Toavat Adonai، و آیه اول می‌گوید Toavat Adonai. خداوند.

با این حال، شما می‌خواهید آن را به عنوان «یک عمل زشت» ترجمه کنید. و بنابراین، شما این دو را با این عمل زشت خداوند دارید، چندین تکیه کلام در هر دو آیه. دو تا از این کلمات دقیقاً تکرار شده‌اند.

به آنها تکیه کلام می‌گویند. حالا عبارت «مکروه خداوند» را بررسی می‌کنیم. یازده تا از آنها در امثال وجود دارد. و من آنها را اینجا فهرست کرده‌ام.

یازده تا از این‌ها وجود دارد. بنابراین، یازده گفته‌ی «مکروه خداوند» وجود دارد. فقط این بار پشت سر هم آمده‌اند.

بنابراین، هیچ یک از موارد دیگر، پس از یک مورد نفرت‌انگیز نزد خداوند، ضرب‌المثل دیگری که آن هم مورد نفرت خداوند است، نیامده است. آنها هرگز پشت سر هم قرار نمی‌گیرند، مگر در اینجا، امثال ۱۵: ۸ و ۹. و بنابراین این نشان می‌دهد که اینجا یک جفت‌سازی در جریان است. آنها معمولاً پراکنده هستند.

فقط ۱۱ تا از آنها برای چیست؟ فصل‌های ۱۰ تا ۲۹، یعنی چی؟ حدود ۱۹ فصل. و منظور من این است که در ۱۹ فصل، ۱۱ مورد از این «مکروهات خداوند» وجود دارد. و فقط در اینجا، آنها پشت سر هم قرار گرفته‌اند.

بقیه پراکنده هستند و به هیچ وجه کنار همسایه‌شان نیستند. در هر صورت، جالب است. این نشان می‌دهد که یک جفت‌سازی عمودی در اینجا در حال انجام است.

فقط یک بار دیگر کلمه «مکروه خداوند» در مورد شیران استفاده شده است و آن در باب ۱۷:۱۵ است. با این حال، اینجا دو بار پشت سر هم آن را با شیران مرتبط کرده‌ایم. «مکروه خداوند»، «راه شیران»، و بعد «یادم رفته که مورد دیگر چه بود»، «راه شیران» و «قربانی شیران».

بنابراین، اولی قربانی شیران است و سپس دیگری راه شیران. هر دوی اینها مورد نفرت خداوند هستند و. بنابراین، این یک ارتباط بسیار جالب و قوی در اینجا وجود دارد.

هیچ جای دیگری نیست که کلمه «نفرت» به کلمه «رشا»، یعنی شرور، مرتبط باشد. و بنابراین، فقط اینجا این ارتباط برقرار شده و دو بار، یک بار در آیه ۱۵.۸ و یک بار در آیه ۱۵.۹، در هیچ جای دیگری، این ارتباط برقرار شده است. بنابراین این خیلی جالب است.

حالا از نظر نحوی، این دو آیه چطور با هم مرتبط هستند؟ کلمه شرور با اسم دیگری ساخته شده است. بنابراین، «قربانی شرور»، «راه شرور». «در آیه اول» قربانی شرور «و در آیه دوم» راه شرور «است. بنابراین می‌گویند (chiasm) شما چیزی دارید که به آن تقاطع.

ABC و CB هستند. کیاسم می‌تواند AB C معمولاً چیزها به ترتیب AB B A کیاسم یک عبارت است، مثل است، هر طور که بخواهید آن را تلفظ کنید، و chi در یونانی X وجود دارد X باشد. بنابراین، یک A است. بنابراین، به این کیاسم X اساساً چیزی است که در یونانی شبیه Chi. است Xi چیزهایی که در واقع [ضرب‌المثل اول] به A و B است. و بنابراین، می‌توانید در تصویر اینجا ببینید که X می‌گویند. کیاسم شبیه را به هم وصل کنید، B را به هم وصل کنید و دو A [ضرب‌المثل دوم] می‌آیند. و اگر دو A و B دنبال AB B می‌سازند. به همین دلیل است که به آن کیاسم می‌گویند زیرا Chi یا X خواهید دید که اتصالات یک ما است. بنابراین، به X یونانی، که شبیه حرف Chi، می‌شود Chi آنها را به هم وصل می‌کنید و شبیه یک A، این در یونانی کیاسم می‌گویند، قربانی شیران، نفرت خداوند، راه شیران.

مکروه"، a و سپس در 9. B - مورد نفرت خداوند است A بنابراین، شما قربانی شیران را دارید، سپس را دارید، نفرت AB B A را دارید. به طوری که B A، را دارید. بنابراین A - "راه شیران است" B - "خداوند های بیرونی هستند A" در مرکز است و "قربانی شیران" و "راه شیران BB خداوند که در مرکز آن است. و. و بنابراین، این یک ساختار رایج در یونانی یا عبری است.

بعضی افراد دچار کیاسموس هستند. این زمانی است که آنها تا به کتاب مقدس می‌رسند، می‌گویند، اوه، من قرار است یک کیاسما داشته باشم. آنها همه جا هستند.

تا جایی که به ترتیب مربوط می‌شود، جالب است ABBA بنابراین زیاد از آن تعریف نکنید. اما دیدن ساختار دونقطه دوم یا سطر دوم هر یک از این امثال، دعای شخص درستکار او را خشنود می‌کند، که به کراهت خداوند، قربانی شیران اشاره دارد. این به آن اشاره دارد.

و بعد کسی که دنبال عدالت است، او را دوست دارد، سوم شخص مفرد مذکر که به خداوند اشاره دارد. و. خب، این به جورایی جالبه.

مصراع اول مطلب، اشاره A، یا مصراع A هر دو مصراع دوم به نوعی به خداوند در مصراع اول در نقطه می‌کنند. بنابراین، خیلی جالب است. تنها چیزی که می‌خواهم بگویم این است که آنها از نظر نحوی توسط

دستور زبان و این قبیل چیزها به هم پیوند خورده‌اند. هر دو مصراع اول بدون فعل هستند. بنابراین، شما دو مصراع فعل‌گرا دارید. هر دو مصراع اول یک مورد، قربانی یا راه، و شریر را به اشتراک می‌گذارند.

بنابراین، هر دوی آنها اساساً یک عبارت اسمی دارند که به معنای قربانی شریران، راه شریران است. و بنابراین این دو به موازات هم هستند، هر دو عبارت اسمی هستند و هر دو با شریر ترکیب می‌شوند. یکی قربانی است، یکی راه.

راه، مضمون اصلی است. به محض اینکه می‌گوییم «راه»، راه شریران، ادبیات حکمت‌آمیزی را آغاز می‌کند که در آن دو راه وجود دارد، راه صالحان و راه شریران. و بنابراین، هر دو عبارات اسمی دو واحدی دارند و قربانی شریران، نفرت از جانب خداوند، و نفرت از جانب خداوند، راه شریران.

هر دو به پیهوه برمی‌گردند. هر دوی آنها همان B و B9، دوباره، در آن ساختار تقاطع ضمیر، ضمیرهای ترتیب نحوی یا ارجاع به استفاده از ساختارهای ضمیری را داشتند.

مضمون، هم به آنچه خداوند را خشنود می‌کند و هم به آنچه خداوند را ناراضی می‌کند، می‌پردازد. و بنابراین این نوعی مضمون است که در واقع این چیزها را به هم نزدیک می‌کند، اما نحو نیز همینطور است. تنظیمات این دو آیه در واقع کاملاً متنوع است.

صحنه‌ی اولی، قربانی شریران است، خداوند، این یک نفرت برای قربانی شریران است. قربانی‌هایی که در فرقه با کاهنان و از این قبیل چیزها انجام می‌شد. و راه شریران، این بیشتر یک نگاه خردمندانه به آن است.

و بنابراین، این دو نفر اساساً مسائل فرقه‌ای را مطرح می‌کنند و می‌گویند که این موضوع او را منجر می‌کند که افراد شرور این قربانی‌ها را انجام می‌دهند. در این متن آمده است که وقتی فرد شرور کارهای قربانی یا کارهای فرقه‌ای انجام می‌دهد، نزد کاهن می‌رود و با انجام این قربانی شگفت‌انگیز نشان می‌دهد که چقدر انسان خداترسی است. و در این متن آمده است که خدا از این کار متنفر است. نفرت‌انگیز است و خدا از آن بیزار است. و بنابراین، این اعمال فرقه‌ای به شیوه‌ای واقعاً منفی ارائه می‌شوند.

به عبارت دیگر، شریر قربانی می‌کند و این فقط یک تناقض است. این کار برای خدا منجرکننده است. شخصیت، پاسخی از جانب خدا را به دنبال دارد.

خدا بیشتر به شخصیت شریر اهمیت می‌دهد تا به قربانی شما. و اگر شما فقط یک قربانی انجام می‌دهید و فرد شروری هستید، این کار شما را متقاعد نمی‌کند. و بنابراین، قربانی، دعا به سمتی بزرگتر، او از قربانی و دعا به سمتی بسیار بزرگتر، راه شریر و به دنبال عدالت حرکت می‌کند.

فداکاری‌ها حدود پنج بار در امثال ذکر شده‌اند و معمولاً همیشه منفی هستند. معمولاً همیشه منفی. من برخی از منابع را در آنجا فهرست کرده‌ام.

امثال ۲۷:۲۱ نیز قربانی‌ها را با چیزهای نفرت‌انگیز جفت می‌کند. باید به یاد داشته باشید، حکمت نوعی عدم دارد، بحث بزرگی در مورد چگونگی فرقه وجود دارد، وقتی می‌گوییم فرقه، منظورم اعمال بیرونی پرستش خدا، قربانی‌ها، جشن‌ها، دعاها، آن نوع کارهای بیرونی است که انجام می‌دهیم. ما سرمان را خم می‌کنیم و دست‌هایمان را به سینه می‌گذاریم.

این بخشی از فرقه ما خواهد بود. هر عمل بیرونی که انجام دهید و رابطه شما با خدا را نشان دهد، فرقه محسوب می‌شود. معمولاً این کار با کاهنان و افراد تحت نظارت آنها انجام می‌شود. بنابراین، وقتی از قربانی‌ها صحبت می‌شود، تقریباً همیشه جنبه‌ی منفی دارد.

یادتان هست، در کتاب امثال هیچ کاهنی نیامده، درست است؟ هیچ قربانی، هیچ قربانی‌ای منفی نیست. اصلاً به اعیاد اشاره نشده. اصلاً به کاهنان اشاره نشده.

در کتاب امثال سلیمان سه بار به دعا اشاره شده است. در این بخش، آیات ۱۰ تا ۲۹، دو مورد مثبت هستند. آیه ۸:۱۵ مثبت است، «دعای راستان». «باز هم، دعا با راستان مرتبط است. مثبت است.

آیه ۲۹:۱۵ نیز به دعا اشاره می‌کند، اما دعا به شیوه‌ای منفی ذکر شده است. بنابراین، دو بار در فصل ۱۵ احتمالاً فصل ۱۵ را فصل دعا در کتاب امثال می‌نامیم، اما فصل ۹:۲۸ امثال به دعا به شیوه‌ای منفی اشاره می‌کند. بنابراین، به هر حال، با این موضوع کنار بیایید.

خب، حالا فصل ۱۵: ۸-۹ را داریم. من نشان داده‌ام که چطور این چیزها به صورت یک جفت به هم مرتبط هستند. حالا، از کجا می‌دانید که این یک سه‌تایی یا یک ربی نیست یا چطور می‌خواهید بگویید معادله درجه دوم یا چیزی شبیه به آن؟ خب، کاری که باید بکنید این است که آن دو را در نظر بگیرید، این فصل ۱۵: ۸، فصل ۱۵: ۹ است، به آیه قبل از آن بروید و ببینید که آیا به هم مرتبط هستند یا خیر.

آیه قبل، فصل ۷:۱۵ از کتاب امثال است. در آن آمده است که این آیه پر از اصطلاحات حکمت‌آمیز است، اما هیچ همپوشانی وجود ندارد. بنابراین، امثال ۷:۱۵ می‌گوید که لب‌های حکیمان دانش را منتشر می‌کند، اما قلب نادانان چنین نیست.

این اصلاً با آیات ۱۵-۸-۹ که الان بررسی کردیم، مطابقت ندارد. آیه ۷:۱۵ کلای است. برخلاف آیات دیگر که دیدیم، بدون فعل نیست.

به علاوه، محتوا هم متفاوت است. خب، پس می‌رسیم به اینکه ۹ چیست؟ ۱۰ چیست؟ آیه ۱۰ چیست؟ آیا جداست؟ به عبارت دیگر، آیا این جفت از هم جداست؟ آیا آیات ۸-۹ از آیه ۷ و آیه ۱۰ جدا شده تا جفت خودش را بسازد؟

و پاسخ آیه ۱۰ است. اصلاً هیچ اشاره‌ای به یهوه نشده است. این یک تنبیه حکمت‌آمیز معمولی و نحوه‌ی پذیرش آن است. «حکمت سخت در انتظار کسی است که راه را ترک کند. کسی که از تأدیب نفرت دارد». خواهد مرد.

نمی‌گویند که خداوند از این یا آن متنفر است، و این با قربانی یا دعا‌های صالحان یا هر چیز دیگری نیست. بنابراین، آیه ۱۰ ارتباطی برقرار نمی‌کند. به عبارت دیگر، این واقعاً یک جفت است. فصل ۱۵ آیات ۸-۹ یک جفت است. به آیه ۷ و آیه ۱۰ مرتبط نیست. این یک جفت است.

و این چیزی است که ما آن را جفت ضرب المثل می‌نامیم. بنابراین، تأکید بر چیزهایی است که خداوند از آنها متنفر است، قربانی شیرین، راه شیرین، قربانی شیرین، راه شیرین. مورد اول بیشتر جنبه‌ی آیینی دارد.

دوم بیشتر به حکمت گرایش دارد، راه شیرین. دعای درستکاران و تلاش، کسی که در پی عدالت است، او را خشنود می‌کند. پس اینها چیزهایی هستند که او را خشنود می‌کنند، دعای درستکاران.

بنابراین، دعا یک مؤلفه شخصیتی دارد. کسی که درستکار باشد، خدا به دعاهايش گوش می‌دهد. اما اگر قلبت بد باشد، ای مرد، قلبت شرور باشد، خدا می‌گوید، هی، این نفرت‌انگیز است.

نکته‌ی خیلی جالبی که اینجا وجود دارد این است که دعا به شخصیت فرد بستگی دارد. و به هر حال، دنبال کردن راه درست، خدا را خشنود می‌کند. شخصیت مهم‌تر از اعمال فرقه‌ای است.

شخصیت برتر از اعمال فرقه‌ای. یکی از چیزهایی که کشف کردم، و احتمالاً در آینده در این مورد سخنرانی خواهم کرد، این است که بسیاری از مردم گفته‌اند که ضرب‌المثل‌ها، آن ضرب‌المثل‌های ۱۰ تا ۲۹، همگی عمل-پیامدی هستند که کخ و دیگران توصیف کرده‌اند، عمل-پیامد. و این قانون تلاقی یا هر طور که می‌خواهید بگویید، عمل-پیامد است. آنها می‌گویند که این یک مضمون اساسی است که زیربنای بیشتر ضرب‌المثل‌ها، عمل-پیامد، است.

من در واقع با این نظر مخالف بودم و نشان دادم که فکر نمی‌کنم این نتیجه‌ی کنش باشد. فکر می‌کنم نتیجه‌ی شخصیت است. و این یک تغییر ظریف است، اما نه خیلی ظریف.

عمل-پیامد، بله، یک فرد ممکن است عملی انجام دهد که پیامدی داشته باشد، اما کتاب امثال بیشتر به شخصیت فرد، خردمندی، پارسایی، شرات، این نوع چیزها، خشونت می‌پردازد. پیامد-شخصیت، تمرکز اصلی اکثر امثال است. و بنابراین، من خواهان آن تغییر از پیامد-عمل به پیامد-شخصیت هستم.

و فکر می‌کنم بهتر است در کتاب امثال سلیمان، هنگام خواندن آن، ببینید که چگونه این شخصیت را به پیامد آن متصل می‌کند، نه لزوماً یک عمل خاص. تعامل، ارزیابی و پاسخ شخصی خدا بیشتر بر اساس شخصیت است تا رفتارهای فرقه‌ای مذهبی، یعنی دنبال کردن‌هایی که منعکس کننده شخصیت هستند. او ریاکاری را می‌بیند.

او حکیم است. خدا حکیم است. و او ریاکاری یک فرد شرور را که با قربانی‌ها می‌آید، می‌بیند، وانمود می‌کند که عادل است و شرور است، اما او واقعاً در قلبش شرور است. خدا این را می‌بیند. او حکیم است. او تیزبین است.

او بصیرت دارد. او فهم دارد. و اینها چیزهایی هستند که حکمت به آنها امر شده است.

گسترش از اعمال فرقه‌ای در آیه هشتم به دنبال کردن راه‌های خرد در آیه نهم، پیشرفت جالبی بین آیات هشتم و نهم است. اولی بیشتر با قربانی‌ها جنبه فرقه‌ای دارد. دومی، راه شیر، بیشتر مبتنی بر خرد است.

خب، این یکی از آنهاست، امثال ۸:۱۵ و ۹، که از نظر نحوی به هم پیوسته‌اند و آنچه خداوند از آن متنفر است یا برای او مکروه است و آنچه نیست و آنچه از آن لذت می‌برد. بنابراین، چه چیزی خدا را خشنود می‌کند و چه چیزی خدا را خشنود نمی‌کند. اینها چیزهای بسیار مهمی هستند، اگر می‌خواهید خداوند را خشنود کنید، چیزهای بسیار مهمی هستند.

حالا ثروت ثروتمندان، بگذارید فقط این را در نظر بگیرم. این امثال باب ۱۰ آیات ۱۵ و ۱۶ است. حالا می‌خواهیم به آن نگاه کنیم. این جفت دوم ماست.

راستش را بخواهید، این سومین جلسه ماست. امثال ۴:۲۶-۵ را خوانده‌ایم. باب ۱۵ آیات هشت و نه را هم خوانده‌ایم.

و حالا می‌خواهیم به امثال ۱۵:۱۰ و ۱۶ نگاهی بیندازیم. این یک جفت دیگر خواهد بود، سپس امثال ۱۶، «ثروت ثروتمندان، شهر مستحکم اوست، و فقر، ویرانی فقیران» «مزد شخص درستکار ۱۵:۱۰ حیات است، اما درآمد شخص بدکار، مجازات» «حالا این یک جفت کلمه کلیدی نیست، یک جفت کلمه کلیدی نیست».

و بنابراین، ما می‌خواهیم به این نگاه کنیم و من متن عبری را اینجا قرار داده‌ام تا بتوانید آن را ببینید، اما بعد قرار داده‌ام. اما بعد، و من، ESV و هم در ترجمه‌های NIV انگلیسی را هم در زیر آن، هم در ترجمه‌های کلماتی مانند زرد را به نوعی هایلایت کرده‌ام، کلمات زرد دوباره خوانده می‌شوند، شما عبری را از راست به اوزو همان چیزی است که kiriat چپ می‌خوانید، اما «ثروت ثروتمندان، شهر مستحکم آنهاست» «بنابراین آنجا به رنگ زرد نوشته شده، «شهر مستحکم آنها» همان چیزی است که در زبان عبری به رنگ زرد نوشته شده است».

ثروت ثروتمندان، شهر مستحکم آنهاست «توجه کنید که اینجا فعل وجود ندارد. به همین دلیل است» «که کلمه «است» را آنجا قرار دادم».

را آنجا قرار می‌دهد. خراب کردن is هم همین کار را می‌کند، فعل ESV، هم همین کار را می‌کند NIV حتی باشد، همان فقر آنهاست. و به هر حال، می‌بینید که کمی poor ones که آنجاست، باید poor فقرا، کلمه آمده که واقعاً خوب است. فقر فقرا، خراب کردن آنهاست. این روش خوبی ESV در "their" از کلمه برای بیان آن است زیرا در آن صورت می‌دانید که جمع است و سپس با ضمیری که در انتها است نیز می‌آید. «ثروت یک مرد ثروتمند، شهر قدرتمند اوست».

را می‌توان به «شهر قوی او» ترجمه کرد، اما وقتی در مورد شهرها صحبت می‌کنید، فکر می‌کنم uzo کلمه منظورتان چیزی شبیه به بوستون قوی، نیویورک ضعیف یا هر چیز دیگری است. متأسفم. متأسفم.

اما به هر حال، بوستون، ما در بوستون زندگی می‌کنیم، بوستون قوی به جورایی به چیزه. اما معمولاً وقتی می‌گیم شهر قوی، از شهر مستحکم حرف می‌زنیم. اون موقع‌ها، منظور شهری بود که استحکاماتش حفظ شده باشد.

یعنی «شهر مستحکم آنها»، را دوست داشتم، احتمالاً حتی بهتر از «شهر، NIV و بنابراین، من واقعاً ترجمه از این استفاده می‌کنیم، فکر نمی‌کنم لزوماً اینطور Boston-strong مستحکم او «چون با اینکه ما در باشد. فکر می‌کنم «شهر مستحکم» احتمالاً دقیق‌تر است».

حالا آیه دوم، آیه ۱۶، می‌گوید: «مزد پارسایان حیات است» «باز هم، این یک عبارت بدون فعل است. کلمه هست»، در متن وجود دارد. و بنابراین، مزد پارسایان حیات است».

درستش کرده. می‌تونید ببینید که رنگ‌های زرد کجا با هم مطابقت دارن، «اما نتیجه‌ی کار بدکاران NIV مجازات است» «حالا جناس، کلمه‌ی مجازات به رنگ زرد نوشته شده، اما خود مجازات اونجا به رنگ سفیده. پس من خرابش کردم».

کلمه «منجر ESV نگاه می‌کنید، «مزد نیکوکاران به زندگی منجر می‌شود» «بنابراین ESV اما در واقع وقتی به می‌شود «را در آنجا قرار می‌دهد».

و من فکر می‌کنم این کلمه «هدایت می‌کند» در واقع شما را گمراه می‌کند زیرا هیچ فعلی در آن وجود ندارد. L'chaim. بنابراین، باید اینطور باشد: مزد پرهیزکاران زندگی است، به زندگی است، به زندگی است».

را می‌شناسید؟ شما به یک مهمانی یهودی یا هر جای دیگری می‌روید، و آنها دارند به سلامتی «l'haim» شما «یعنی» زندگی کردن «l'haim». «l'haim» هم می‌نوشتند. شما می‌گویید.

این دقیقاً همان کلمه عبری است که اینجا استفاده می‌شود، و کلمه سفیدپوست به «l'haim» و بنابراین معنای زندگی. اما توجه کنید که می‌گوید مزد پارسایان به زندگی منجر می‌شود. در اینجا هیچ فعلی وجود ندارد.

سود بدکاران را دارد. و سپس ESV بنابراین، باید مزد باشد، مزد نیکوکاران، زندگی و سود است. و سپس اساساً باید فعل را اضافه کنید.

سود شیریان به گناه منجر می‌شود. بنابراین، ترجمه کلمه «گناه» است و این کلمه می‌تواند به معنای گناه باشد. اما در این متن، احتمالاً به معنای «مجازات» است.

در واقع از نظر معنی آن را صحیح‌تر از «گناه» بیان کرده است. و بنابراین NIV بنابراین، من فکر می‌کنم مراقب باشید، می‌دانید، من ترجمه‌ها را می‌گویم، آنها ترجمه‌های انگلیسی هستند، و دو زبان، عبری همیشه با انگلیسی مطابقت ندارد. و بنابراین، در نحوه ترجمه مترجم انگلیسی تغییراتی وجود خواهد داشت. گاهی اوقات آنها آن را درست می‌گویند. گاهی اوقات آنها آن را اشتباه می‌کنند. بنابراین، باید به من گوش دهید زیرا من همیشه آن را درست می‌گویم [شوخی]. نه. باشه. من بیشتر هم اشتباه می‌کنم.

«برای کتاب» ضرب‌المثل‌ها NLT نگاه کنید، چون من روی NLT اگر می‌خواهید ببینید من چه کار کردم، به به همراه چند محقق واقعاً عالی دیگر، ری ون لیون، ریچارد شولتز و ترمپر لانگمن، کار کردم. و همکاری با هم می‌توانم ترجمه خودم را نقد کنم NLT آنها واقعاً افتخار بزرگی بود. اما حتی در

بنابراین، باید مراقب باشید. در ترجمه، باید، چطور باید بگویم، کمی، کمی به افرادی که ترجمه را انجام می‌دهند، فضا بدهید. و بنابراین، من اینجا ایراد می‌گیرم، اما خب، بگذارید از آنجا خارج شوم.

حالا، انسجام. چطور آیه ۱۵: ۱۰ با آیه ۱۶ در یک جفت ترکیب شده است؟ حتی یک کلمه هم تکرار نشده، با اینکه کلمات پرتکرار وجود دارند، کلمه «عادل» و «شریر» در همه جای کتاب امثال استفاده شده است و شما می‌گویید، خب، می‌دانید، آن دو کلمه، البته، آن دو باید در آن دو آیه برای پیوند دادن آنها به هم استفاده شوند. نه، نه. با اینکه آنها از اصطلاحات عادل، صدقه و راشا برای شریر استفاده می‌کنند، اما آنها در آیات تکرار نشده‌اند.

اصطلاحات اقتصادی، کلی اصطلاحات اقتصادی در این موارد وجود دارد. ثروت، ثروتمند، فقر، فقیر، دستمزد، درآمد. همه اینها هستند، برای هر یک از آنها از کلمات متفاوتی استفاده می‌کند. بنابراین، هیچ یک از کلمات تکرار نمی‌شوند.

بنابراین، نمی‌توانید بگویید، خب، یک کلمه کلیدی وجود دارد که این دو را به هم پیوند می‌دهد. نه، هیچ چیزی وجود ندارد که این دو را به هم پیوند دهد. با این حال، از نظر نحوی، بسیار جالب است که ۱۵ الف و ب و ۱۶ الف و ب همگی عبارات بدون فعل هستند.

بنابراین، اساساً چهار سطر دارید، دو سطر برای هر بیت. به همین دلیل است که به آن بای-کولون می‌گویند. اگر بای-کولون باشید، یعنی دو سطر. بای-کولون، دو سطر. بنابراین، دو بای-کولون دارید. بنابراین، چهار سطر در یک ردیف است.

ضمناً، وقتی در عهد عتیق یا تنخ هستید، چگونه شعر را از روایت تشخیص می‌دهید؟ روایت‌ها در پاراگراف‌ها قرار می‌گیرند، اما شعر در سطرها، سطرهای منفرد ساخته می‌شود. شعر بر اساس سطرها پیش می‌رود، نه بر اساس پاراگراف‌ها. بنابراین، چیزی که اینجا دارید این چهار سطر است که سپس تنظیم شده‌اند.

همه آنها جمله‌واره‌های بدون فعل هستند. همه آنها جمله‌واره‌های بدون فعل پشت سر هم هستند، یعنی اینکه چهار تا از آنها پشت سر هم باشند، خیلی نادر است. بنابراین، فاعل هر چهار تا اسم به علاوه‌ی صاحب فعل است.

در هر چهار مورد، اسم به علاوه‌ی مالک و دارنده، ثروتمند و فقیر را شامل می‌شود. بنابراین شما اصطلاحات مرتبط با ثروت را دارید که به این مالکان اخلاقی مرتبط هستند. در آیه ۱۵، این مالکان، وضعیت اقتصادی ثروتمندان و فقرا هستند.

در آیه ۱۶، وضعیت اخلاقی‌تر است و بنابراین به نوعی به آن سمت می‌رود. بنابراین، ارزیابی مثبت از تأثیر اقتصادی در آیات ۱۵ الف و ۱۶ الف، و به دنبال آن تأثیر منفی در آیات ۱۵ ب و ۱۶ ب. بنابراین، «ب»ها منفی هستند و «الف»ها در هر دو آیه، شاخص‌های اقتصادی را توصیف می‌کنند.

حال، آیات ۱۵ از فصل ۱۰ در مورد این مسائل اقتصادی، آیا به آیه ۱۴ قبل از خود و آیه ۱۶ بعد از خود مرتبط هستند؟ خیر. آیات ۱۳ و ۱۴ در واقع در مورد گفتار هستند و هر دو جمله‌واره‌های کلامی هستند و آنها جمله‌واره‌های کلامی هستند، بنابراین جمله‌واره‌های بدون فعل نیستند، بنابراین اصلاً با هم مطابقت ندارند.

و سپس آیات بعدی با یک کلمه کلیدی به هم مرتبط شده‌اند، اما باز هم، این پیوند محکم نیست. بنابراین آنچه این دو آیه به ما می‌گویند، فایده ثروتمند بودن است و سپس آن را با ویژگی‌های اخلاقی مرتبط می‌کند. بنابراین، قطعاً مزایایی در ثروتمند بودن نسبت به فقیر بودن وجود دارد.

ضرب‌المثل‌ها، تو دیوانه نیستی. ثروتمندان از مزایای خاصی برخوردارند، اما فقرا در شرایط خاصی نابود می‌شوند. اما کاری که می‌کند این است که آن ضرب‌المثل اقتصادی در فصل ۱۵: ۱۰ را می‌گیرد و آن را به یک گزاره اخلاقی پیوند می‌دهد.

و بنابراین، از هم جدا می‌شود و این دو به خوبی با هم جفت می‌شوند. ثروت، بله، ثروت بر فقر ترجیح داده می‌شود، اما کیفیت اخلاقی حتی از پول و مقام هم مهم‌تر است. بنابراین این دو به هم وابسته‌اند.

حالا، یک جفت جالب، جفت بعدی که به آن نگاه خواهیم کرد، ویژگی‌های بسیار جالب و واقعاً جالبی دارد. فصل ۱۳، آیات ۲۱ تا ۲۲. فصل امثال، فصل ۱۳، آیات ۲۱ و ۲۲.

در فصل ۱۳: ۲۱ آمده است، ۱۳: ۲۱ می‌گوید: «بلا گناهکاران را تعقیب می‌کند، اما پارسایان پاداش نیکی می‌گیرند.» بنابراین «بلا گناهکاران را تعقیب می‌کند، اما پارسایان پاداش نیکی می‌گیرند.» در آیه ۲۲، آیه بعدی می‌گوید: «مرد نیک، میراثی برای فرزندان فرزندانش به جا می‌گذارد، اما ثروت گناهکار برای پارسایان ذخیره می‌شود.»

نگاه کنید، تقریباً یکسان هستند. حالا توجه کنید، و من اسلاید را بالا می‌گذارم تا بتوانید NIV و ESV و به آن را ببینید. در ترجمه‌ام، سعی کردم ترتیب عبری را رعایت کنم.

و اساساً، چیزی که من می‌گویم این است که این دو آیه، ۲۱:۱۳ و ۲۲، از نظر جایگاه، جایی که کلمات قرار می‌گیرند، جایی که کلمات در جمله قرار می‌گیرند، به هم متصل هستند. و به هر حال، پس، به ترجمه من نگاه کنید، و من سعی می‌کنم به زبان عبری بسیار تحت‌اللفظی باشم.

البته اینطور نیست، البته، ترجمه تحت‌اللفظی به زبان عبری همیشه خوب نیست. گاهی اوقات باید در درک مسائل کمی پویاتر باشید زیرا اوضاع بین عبری و انگلیسی متفاوت است. اما به هر حال، من اینجا بیش از حد تحت‌اللفظی صحبت می‌کنم تا نوشته خودم را نقد کنم. این از نظر ترجمه نوعی فاجعه است، اما سعی می‌کنم نکته‌ای را بیان کنم.

و به رنگ کلمات توجه کنید. مثلاً، کلمه نارنجی، گناهکاران، بلایا در پی دارند، بلایا در پی دارد، اما نیکوکاران با خوبی‌ها پاداش می‌گیرند. توجه کنید که گناهکاران، با گناهکاران شروع می‌شود و با خوبی‌ها تمام می‌شود.

در واقع چیزهای خوب فقط گفته می‌شوند، چیزهای خوب. و سپس آیه بعدی با این شروع می‌شود: «مرد». نیک برای نوه‌هایش، فرزندان فرزندان، ارث می‌گذارد، اما ثروت گناهکاران برای صالحان ذخیره می‌شود. بنابراین، به روشی که من این را ترجمه کرده‌ام توجه کنید، و این دقیقاً از کلمات عبری پیروی می‌کند، که با کلمه «گناهکاران» شروع می‌شود و با کلمه «گناهکار» تمام می‌شود. اینها دقیقاً همان کلمات ۲۱:۱۳ هستند. بنابراین «گناهکاران» و «گناهکار»، با «گناهکار» شروع می‌شود و با «گناهکار» تمام می‌شود. بوم به این می‌گویند شمول. مثل یک پاکت است. به یک شکل شروع می‌شود و به یک شکل تمام می‌شود. مثل یک پاکت است. آنها به آن شمول یا شمول می‌گویند، به یک شکل شروع می‌شود و تمام می‌شود.

اما بعد توجه کنید که در این میان چه اتفاقی می‌افتد. صالحان با چیزهای خوب، رفاه، پاداش می‌گیرند در زبان tov me'od. استفاده می‌کند tov صالحان با رفاه، چیزهای خوب پاداش داده می‌شوند. و از کلمه عبری به معنای «بسیار خوب» است. اگر در خیابان هستید و کسی چیزی به شما پیشنهاد می‌دهد، می‌گویید tov. کلمه خوب است. بسیار خوب. امانوئل tov. این به معنای «بسیار خوب» است. «tov me'od».

یعنی خوب. بنابراین، اینجا منظور چیزهای خوب است. خوب tov، باشه. بیا از این حرفا نزنیم. به هر حال. و «چیزهای خوب» اینجا، منظور خوبی یک شخص نیست. این در مورد چیزهای خوبی است که او به دست می‌آورد. بنابراین، نیکوکاران نه با شخصیت خوب، بلکه با چیزهای خوب یا رفاه پاداش می‌گیرند. بنابراین، ترجمه آن رفاه یا چیزهای خوب است.

برای نوه‌هایش، یک tov، شروع می‌شود. باز هم tov اما آیه بعدی چگونه شروع می‌شود؟ آیه بعدی با است که در پایان آیه ۲۱ و tov شخص خوب، ارث می‌گذارد. بنابراین، چیزی که شما دارید همان کلمه ابتدای آیه ۲۲ آمده است، اما آنها به دو روش مختلف ترجمه شده‌اند.

به معنای چیزهای خوب، رفاه و سعادتی است که به شما داده شده است. و tov، آن که به ۲۱ ختم می‌شود شروع می‌شود، به معنای انسان خوب. حالا صحبت از شخصیت است tov در ۲۲ با کلمه tov.

خب، خیلی جالبه. با گناهکار شروع می‌شه و با گناهکار تموم می‌شه. و در این بین، چیزهای خوب، تو، و آدم خوب رو دارید.

اینها دقیقاً همان کلمات هستند. بنابراین، کلمات یکسانی در ابتدا و انتها از نظر جایگاه قرار دارند. جایگاه شروع در شعر مهم است.

معمولاً شروع و همچنین کلمه آخر مهم هستند. بنابراین وقتی با شعر سر و کار دارید، همیشه چشمانتان را برای کلمه شروع و کلمه پایان باز نگه دارید. و در وسط، بیت اول با چیزهای خوب و بیت دوم با شخص خوب شروع می‌شود.

اینها دقیقاً یک کلمه هستند، اما به دلیل بافت ترجمه، به دو روش مختلف ترجمه شده‌اند و باید هم همینطور باشند. باید هم همینطور باشند، هرچند که دقیقاً کلمات یکسانی هستند. شما می‌گویید، خب، آن کلمات یکسان باید به یک شکل ترجمه شوند. من اینطور فکر نمی‌کنم.

به من بگو صندوق عقب چیه. حالا داری مثل انگلیسی‌ها حرف می‌زنی، درسته؟ صندوق عقب. صندوق، عقب چیه؟ خب، صندوق عقب. می‌دونی صندوق عقب چیه؟ نمی‌دونی صندوق عقب چیه؟ می‌گی، خب انواع مختلفی از اون وجود داره، منظورت چیه؟ من دارم حرف می‌زنم، دارم به ماشین پسر اون بیرون نگاه می‌کنم. داره سعی می‌کنه بفروشتش. و اگه من بگم صندوق عقب ماشین، تو به یه چیز فکر می‌کنی، درسته؟ اما اگه من تو آفریقا باشم و بگم صندوق عقب فیل چی. آیا صندوق عقب فیل به صندوق عقب ماشین ربط داره؟ اوه، و بعد من از طریق دوربین، فراتر از دوربین، به بیرون نگاه می‌کنم، و چند تا درخت اونجا هست اگه من بگم صندوق عقب درخت، آیا صندوق عقب درخت به صندوق عقب ماشین ربط داره؟ آیا به صندوق عقب فیل ربط داره؟ ها؟ کلمه‌ها یکی هستن. شما به یه شکل ترجمه می‌کنید.

وقتی کلمه تنه درخت را می‌گویید، وقتی می‌گویید تنه درخت، آیا همان تصویری را در ذهنتان تداعی می‌کند که با تنه فیل یا تنه ماشین دارید؟ یا اگر در سفر باشید و یک چمدان و یک صندوق عقب داشته باشید و با یک صندوق عقب سفر کنید چه؟ همسر صندوق عقب سدر را دارد و همه ژاکت‌های من را در آن می‌گذارد. من آنها را در آن جا می‌دهم. آنها را تا نمی‌کنم. اما به هر حال، شما صندوق عقب سدر را دارید. و بنابراین، صندوق عقب سدر، اگر بگویم تنه سدر، در مقابل چمدان، تنه سدر با تنه درخت، با صندوق عقب ماشین و با تنه فیل متفاوت است.

همان است، اما در آنجا چهار معنی مختلف دارد. و اگر آنها را به یک شکل ترجمه کنید، همه trunk کلمه «چیز را خراب خواهید کرد. همین موضوع در امثال ۲۱:۱۳ و ۲۲ نیز صدق می‌کند، وقتی می‌گوید «خوب منظور از «خوبی»، چیزهای خوب، رفاه است. و وقتی «خوبی» در اصطلاح دوم استفاده می‌شود، برای یک شخص خوب، شخص خوب، به کار می‌رود. بنابراین مراقب باشید که روی این موضوع تأکید نکنید. آنها باید به معنای واقعی کلمه باشند.

بنابراین، آنها همیشه باید کلمه را به یک شکل ترجمه کنند. شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید. شما نمی‌توانید این کار را در انگلیسی انجام دهید. شما نمی‌توانید این کار را در عبری انجام دهید. خب، بسیار خب.

خب، در اسلاید بعدی، می‌توانید شروع را ببینید، جایی که گناهکاران با رنگ زرد شروع می‌شوند و خوبی به معنای رفاه یا چیزهای خوب با رنگ نارنجی و سپس خوبی با رنگ نارنجی.

جمع sinners، در ابتدا sinners در انتها و sinner را دارید. و بنابراین sinner و سپس در انتها، دوباره بنابراین از نظر tov، tov، دقیقاً همان کلمه است good، good یک، good است، ابتدا مفرد در انتها، اما در روی آن است good و good و سپس sinner، inclusio، موقعیتی، کلمه اول، کلمه آخر که گناهکاران در دسر را دنبال می‌کنند، اما پرهیزکاران برای کارهای خوب با چیزهای خوب یا رفاه پاداش می‌گیرند.

شخص نیکوکار برای فرزندان فرزندانش ارث می‌گذارد، اما ثروت گناهکار برای پرهیزکاران ذخیره می‌شود. بنابراین این آغاز و پایان در برگرفته، و در وسط، هر دو به سوی نیکی می‌روند، این دو ضرب‌المثل را به هم

پیوند می‌دهد و از نظر موقعیتی، به یک جفت ضرب‌المثل تبدیل می‌کند. در اینجا روش دیگری برای نگاه کردن به آن و توجه دوباره به این نکته وجود دارد که این تقاطع مطرح می‌شود.

نیستم، اما به هر حال، اینجا در مورد گناهکاران اتفاق می‌افتد. با (chiasm mania) من دچار جنون کیاسم AB B A دو نارنجی در آنجا شروع می‌شود، و سپس گناهکار زرد. بنابراین، با B، خوب، B، گناهکاری به خوبی AB B A وقتی X داریم که دوباره آنها را نشان می‌دهد، دوباره، آن Chi شروع و پایان می‌یابد. بنابراین، ما یک chi یا X یا یک X ها را به هم وصل می‌کنید، یک B ها را به هم وصل می‌کنید و A را به هم وصل می‌کنید و به دست می‌آورید، من قبلاً می‌گفتم، اما این واقعاً کلیدی است.

این واقعاً کلیدیه. این کلیدشه. به هر حال، ببخشید، من فقط داشتم با کلمه کلید و چی در یونانی و از این جور چیزا بازی می‌کردم. خب به هر حال، بیایید یه کم با این چیزا خوش بگذرونیم.

بنابراین، افکار 21 الف و ب هر دو مفعول، فعل و فاعل هستند. ترتیب آنها به صورت مفعول، فعل و سپس فاعل است.

مفعول OVS. است، مفعول، فعل، فاعل OVS سپس سطر دوم مفعول، فعل، فاعل است. بنابراین، این فعل، فاعل.

دارای فاعل، فعل B دو سطر شما برای امثال 13:21، مطابقت دارند. حالا 21، B و A آنها کاملاً با 21 است، اما می‌بینید که مجبور شدید ترتیب کلمات را تغییر دهید good leave an inheritance مفعول و است. good مفعول، فعل، فاعل // مفعول، فعل، فاعل بود، اما فاعل OVS.

و همانطور که می‌بینید به ۲۱ ب ختم می‌شود، اما وقتی ۲۲ الف را شروع می‌کنید، باید با خوبی شروع شود. و مفعول، فعل، فاعل استفاده کنید، باید به سراغ فاعل، فعل، OVS بنابراین، شما باید، به جای اینکه از مفعول بروید. باید این را تغییر دهید.

(she hit the ball) «می‌چرخد. خب. یا «او توپ را زد (he hit the ball) «انگلیسی خیلی حول محور «او توپ را زد فاعل، فعل، مفعول». او زد «یک فعل، مفعول، توپ است. و بنابراین، ما نوعی کار با ضمیر (the ball) فاعلی انجام می‌دهیم. و اینجا ضمیر فاعلی را می‌بینید.

می‌کنند، اما بعد می‌خواهید آن کلمه OVS، OVS زبان عبری انعطاف‌پذیری خیلی بیشتری دارد. بنابراین، آنها خوب به خوب متصل شود. بنابراین، برای تغییر این وضعیت باید از فاعل، فعل، مفعول استفاده کنید.

و در پایان، باید ثروت گناهکار را به دست آورید، اما باید یک فعل مجهول بسازید. بنابراین، فعل مجهول یعنی «آن را برای پرهیزکاران ذخیره کن»، ثروت گناهکار است. و بنابراین، جمله را تمام می‌کنید، بنابراین عبارت حرف اضافه و مفعول در انتها می‌آید P، فعل V تبدیل می‌شود، که در آن VPO جمله آخر به

است، سپس آن مفعولی که با گناهکاران شروع می‌شود با مفعول، که OVS و خب، توجه کنید که این ثروت گناهکار در انتها است، مطابقت دارد. و خب، چیزی که می‌خواهم بگویم این است که وقتی شروع به پرداختن به این موضوع می‌کنید، زیباست. فقط زیباست.

رنگ‌ها، حرکات، دستور زبان آن چیز، و کلماتی که استفاده می‌شوند، همه، چطور باید بگویم، یک نقاشی فوق‌العاده با کلماتی با بیان شاعرانه است که حتی دستور زبان نیز به زیبایی نحوه ارتباط آنها را منعکس می‌کند. بنابراین، امثال، فصل ۲۱:۱۳، ۲۲، اینگونه به هم مرتبط هستند.

در کلمه آخر، به معنی رفاه، که در آن به او با رفاه یا چیزهای خوب پاداش tov حالا تفسیر آن، تکرار کلمه و سپس در آیه بعدی به شخص خوب تغییر می‌کند good داده می‌شود، و سپس

و بنابراین، باید توجه کنید که آنها یک کلمه هستند. فقط ترجمه انگلیسی را در نظر بگیرید و نگویید، خب این رفاه است و بگویید، نه، نه، نه. این همان کلمه رفاه است که برای خوبی هم هست. آیا می‌توانید آن ارتباطات را ببینید؟ وقتی آن ارتباط را می‌بینید، می‌گویید، اوه خدای من، این زیباست. واقعاً جالب است که چگونه آنها پایان را با این ضرب‌المثل به ضرب‌المثل بعدی مرتبط می‌کنند. به همین دلیل است که این یک جفت ضرب‌المثل با یک شخصیت خوب است.

پاداش نیکوکار، ثروت گناهکار است. حال، بند ۲۲ب، فاعل را در آخر قرار می‌دهد و شمول را تسهیل می‌کند. و ما قبلاً متوجه این موضوع شده‌ایم.

این ویژگی، جایگاه‌های اول و آخر را جفت می‌کند. آیا جدا از هم است؟ آیا ۱۳، ۲۱ و ۲۲ جدا از هم است؟ بنابراین، فقط یک جفت است و سه‌تایی نیست. خب، اگر به آیه قبل مراجعه کنید، می‌گوید: «هر که با خردمندان همراه شود، خردمند می‌شود، اما همنشین نادانان زیان خواهد دید.» و بنابراین بدیهی است که این با این پایه اقتصادی که ما در اینجا با آن سر و کار داریم، همخوانی ندارد.

و اگر به آیه بعد از آن، یعنی آیه‌های ۲۱ و ۲۲ از این جفت آیه، بروید، اگر به آیه ۲۳ بروید، «زمین آیش فقرا غذای فراوان می‌داد، اما بی‌عدالتی آن را از بین برد.» و بنابراین، این درباره اقتصاد است. واقعاً با آن مطابقت ندارد و اصلاً به آن متصل نیست. بقیه آیه‌ها، چون با آن دو آیه، ۲۱ و ۲۲، احاطه شده‌اند، انگار یک واحد هستند و ۲۳ در آن نمی‌گنجد.

خب، ما الان به سه تا از آنها نگاه کردیم، و اینجا می‌خواهیم به آخرین موردمان نگاهی بیندازیم. و این یک دسته‌بندی موضوعی است. گاهی اوقات جفت‌ها بر اساس موضوع به هم مرتبط می‌شوند، نه عمدتاً.

موضوع این نیست، ما پیوند نحوی را دیده‌ایم. ما کلمات کلیدی، کلمات کلیدی متعدد را دیده‌ایم. ما این شمول را دیده‌ایم که در آن آنها به یک شکل شروع و پایان می‌یابند و موارد دیگر.

و حالا آنها موضوعی هستند. ما در انگلیسی، به نوعی دوست داریم که موضوعات را حفظ کنیم، می‌دانید. ضرب‌المثل‌ها معمولاً اینطور نیستند، اما گاهی اوقات یک موضوع را دنبال می‌کنند.

و بنابراین، در ۱۵، فصل ۱۵: ۱ و ۲، شما دارید: «پاسخ ملایم خشم را فرو می‌نشاند»، «پاسخ ملایم خشم را فرو می‌نشاند، اما سخن تند خشم را برمی‌انگیزد.» چیز بسیار عاقلانه‌ای است. «پاسخ ملایم خشم را فرو می‌نشاند.»

همسرم در این کار متخصص است و کلمات ملایمی می‌گوید و این کلمات فقط اوضاع را آرام می‌کنند. من اغلب کلمات تندی می‌گویم و در نهایت خشم را برمی‌انگیزد. و به هر حال، ۱۵:۱ می‌گوید: «پاسخ ملایم خشم را فرو می‌نشاند، اما کلمات تند خشم را برمی‌انگیزد.»

آیه بعدی چیست؟ «زبان حکیم، دانش را می‌ستاید.» باز هم، درباره گفتار و تأثیر گفتار است، «اما دهان احمقان، حماقت را جاری می‌کند.» «دهان احمقان، حماقت را جاری می‌کند.»

و بنابراین، اول درباره گفتار صحبت می‌کند و بعد درباره یک گفتار، زبان خردمندان، و بعد درباره دهان، نادانان صحبت می‌کند. بنابراین، هر دوی آنها چیزی شبیه به زبان خردمندان، دهان نادانان دارند. بنابراین، نوعی عبارت اسمی دارد که با خردمندان و نادانان مطابقت دارد.

هیچ شعار مشترکی وجود ندارد. در حالی که موضوع همه چیز است، هر دوی آنها به وضوح در مورد گفتار هستند. هیچ کلمه مشترکی وجود ندارد و از کلمات خردمندانه و احمقانه استفاده می‌کند. باز هم، اینها کلمات تأثیرگذار در امثال هستند. آنها بین آنها تکرار نمی‌شوند. دهان و زبان، دوباره، در سراسر امثال استفاده می‌شوند. دهان و زبان، تکرار نمی‌شوند. کلمه و خشم، تکرار نمی‌شوند. بنابراین، هیچ تکرار یک کلمه وجود ندارد.

هیچ شعار یا کلمه کلیدی بین این دو بیت وجود ندارد. با این حال، موضوع هر دو به وضوح در مورد گفتار است، هر دو به قدرت گفتار می‌پردازند. این موضوع آنهاست.

و بنابراین در اینجا فقط به عبری و انگلیسی آن اشاره می‌کنم. «پاسخ ملایم، خشم را فرو می‌نشاند.» می‌توانید ببینید که پاسخ ملایم با زرد شروع می‌شود، اما یک کلمه تند، خشم را برمی‌انگیزد. و بنابراین می‌توانید شباهت‌ها را در آنجا ببینید. و سپس در پایین، زبان خردمند، لاشون، زبان خردمند، دانش را ستایش می‌کند. اما دهان نادان، په، دهان نادان، باعث حماقت می‌شود.

هم، آنها دو کلمه متفاوت هستند. و بنابراین، کاملاً foolish و foolish اما توجه کنید که حتی در مورد واضح است که هیچ کلمه کلیدی برای ربط دادن اینها به هم وجود ندارد، اما هر دو به وضوح مربوط به گفتار هستند.

یک ایزومورفیسم جالب وجود دارد. ایزومورفیسم از نوعی جبر انتزاعی می‌آید که در آن ایزو به معنای یکسان، برابر است. چیزی به نام ایزو به معنای برابر است. مورفولوژی، شکل یکسان. و بنابراین شکل است، فاعل، فعل، مفعول. سطر بعدی در آیه SVO، نحوی در آیات یک و دو بسیار مشابه است. بنابراین اول فاعل، فعل، مفعول است.

است، فاعل، فعل، مفعول. و مصرع چهارم، می‌دانید، برای هر بیت دو مصرع دارید و مصرع SVO بیت دوم است. بنابراین، فاعل یک عبارت اسمی است که از یک اسم به علاوه یک ویژگی تشکیل SVO چهارم هم شده است.

فعل اینجا خیلی جالبه. همه افعال ناقص هیپیل هستن. خب، فعل‌های ناقص هیپیل زیاد پیش میان. تقریباً زیاد پیش میان، اما هیچ‌وقت مثل این چهار تا پشت سر هم نیستن. همه هیپیل. ناقص‌ها، داشتن چهار تا مثل این پشت سر هم واقعاً شگفت‌انگیزه. باز هم، این نشون می‌ده که چطور از نظر دستوری با شکل هیفیل فعل عبری به هم پیوند خوردن.

یک عبارت اسمی است که از یک اسم به S و بعد مفعول، مفعول یک اسم مفرد است. بنابراین، فاعل علاوه یک ویژگی تشکیل شده است. شما فعل را در این شکل ناقص عبری هیپیل دارید. و بعد مفعول را دارید که فقط یک اسم مفرد است. و این در تمام این چهار سطر اتفاق می‌افتد.

و من به جورایی اینجا ردیفش کردم. به جواب ملایم، فاعل، رو برمی‌گردونه، چی؟ خشم، به کلمه، غضب. به کلمه سخت، به دو کلمه توجه کنید، که بعدش فعل میاد، چه چیزی رو برمی‌انگیزه؟ یکی، خشم.

زبان خردمند، به دو کلمه توجه کنید، فاعل، زبان خردمند، که در یک عبارت اسمی کنار هم قرار گرفته‌اند، چه؟ اسم، gushes، فعل، gushes، ستودنی است، فعل، دانش، اسم مفرد. بعدی، دهان احمق، دو کلمه مفرد، حماقت و بنابراین، می‌توانید ببینید که همه آنها این ترتیب فاعل، فعل، مفعول را دارند، اما سپس این عبارت اسمی را با دو کلمه نیز دارند، و به دنبال آن یک فعل با یک اسم.

دو کلمه، فعل هیپیل، که به دنبال آن یک اسم می‌آید. و همه آنها به همین شکل هستند، که نشان می‌دهد بسیار به هم مرتبط هستند. موضوع همچنین یک کنش گفتاری است که منجر به یک پاسخ عاطفی، یک گفتار شخصیتی، و نتیجه‌ای خردمندانه می‌شود.

و خب، حالا آیا آنها از هم جدا شده‌اند؟ ۱:۱۵ و ۲ از ۳۵:۱۴ جدا شده‌اند. و شما می‌گویید، چرا به تقسیم‌بندی فصل‌ها برمی‌گردید؟ شما متوجه می‌شوید که تقسیم‌بندی فصل‌ها، نمی‌دانم، در دهه ۱۲۰۰ یا حدود آن اضافه شده است. و تقسیم‌بندی فصل‌ها اغلب، اگر می‌خواهید به تقسیم‌بندی فصلی که واقعاً اشتباه است نگاه کنید، به اشعیا ۵۳ بروید و چهار یا پنج آیه قبل از اشعیا ۵۳ را بخوانید. و بدیهی است کسی که اشعیا ۵۳ را تقسیم‌بندی کرده، آن را از دست داده است. آنها باید آیات قبل از آن را نیز اضافه می‌کردند. بنابراین، تقسیم‌بندی فصل‌ها الهامی نیستند. آنها حدود سال ۱۲۰۰ میلادی اضافه شده‌اند بنابراین خیلی دیرتر اضافه شده‌اند. گاهی اوقات آنها درست به آن اشاره کرده‌اند. گاهی اوقات اشتباه به آن اشاره کرده‌اند.

بنابراین، همیشه باید وقتی در بخش‌بندی یک باب هستید، بررسی کنید، همیشه کمی با آنچه که قبل از آن آمده است، بررسی کنید، زیرا ممکن است آن شخص آن را از دست داده باشد و آن آیات باید با فصل بعدی و مواردی از این قبیل، پایین بیایند. بنابراین، اگر به آیه ۳۵:۱۴ برگردید، در مورد رابطه بنده با پادشاه صحبت می‌کند. این در مورد گفتار نیست. در مورد رابطه او صحبت می‌کند. امثال ۳:۱۵ یک گفته یهوه است، باز هم، نه گفتار محور، بلکه بیشتر یهوه محور است. بنابراین، این یک گفته یهوه است.

بنابراین دوباره، آیات ۱:۱۵ و ۲ از طریق تم به هم مرتبط هستند و همچنین این سو، سو، سو، و سپس. این دو اسم، یک فعل در هیپیل، یک اسم مفرد، به نوعی جفت می‌شوند.

حالا تکنیک‌های جفت‌سازی دیگه چی هستن؟ خب، ما الان به پنج، پنج جفت نگاه کردیم. امثال ۴:۲۶ و ۵، «...به احمق طبق حماقتش جواب نده، ...به احمق طبق حماقتش جواب بده»

احتمالاً این معروف‌ترین جفت است، اما ما به چند جفت دیگر هم نگاه کرده‌ایم. و حالا می‌خواهم کمی در مورد تکنیک‌های جفت‌سازی صحبت کنم، اینکه آنها از چه تکنیک‌هایی غیر از آنچه ما بررسی کرده‌ایم استفاده کرده‌اند.

گاهی اوقات ضرب‌المثل‌ها کلماتی با بسامد بسیار پایین دارند. حالا اگر دو ضرب‌المثل هر دو کلمات درستکار و بدکار را داشته باشند، و مثلاً «صدقه» و «رشا» باشد، و شما بگویید، خب، آن دو ضرب‌المثل هر دو کلمات خودشان را دارند، درستکار و بدکار. من در مورد این موضوع بالا و پایین نمی‌پریم. این کلمات خیلی زیاد استفاده می‌شوند، «خردمند» و «احمق»، خیلی زیاد استفاده می‌شوند. اگر دو ضرب‌المثل این کلمات را داشته باشند، من بالا و پایین نمی‌پریم، این واقعاً ربطی به هم ندارد زیرا اینها کلماتی با بسامد بالا هستند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که با کلمات با بسامد بالا، آنها می‌توانستند به هم ریخته شوند، به هم ریخته شوند، و اتفاقاً با هم باشند و هیچ چیز خاصی در آنجا وجود نداشته باشد زیرا فقط شانس قرعه‌کشی بوده است.

etzim «این در مورد کلمات با تکرار کم صادق نیست. و در امثال سلیمان باب ۲۶:۲۰ و ۲۱، کلمه «چوب این یک تصادف جمعی نیست. این فقط شانس قرعه‌کشی. esh، را داریم، کلمه آتش esh «و» آتش نیست. این کلمات در هیچ جای دیگری از امثال سلیمان یافت نمی‌شوند، فقط در این دو آیه، باب ۲۶:۲۰ و فقط در آنجا. این کلمات در هیچ جای دیگری یافت نمی‌شوند و در دو امثال سلیمان پشت سر هم، ۲۱ آمده‌اند. چقدر نادر است؟ فقط شانس قرعه‌کشی؟ اینطور فکر نکنید.

بنابراین، باید در این مورد مراقب باشید. این کلمات با فرکانس پایین، این جفت‌ها را نشان می‌دهند و درست جلوی صورت شما قرار می‌دهند. این نمی‌تواند شانس باشد. آن دو کلمه، چوب و آتش، در هیچ جای دیگری به جز در این دو آیه یافت نمی‌شوند. بنابراین، مشخص است که آنها پشت سر هم قرار گرفته‌اند. در غیر این صورت، احتمال وقوع چنین اتفاقی تقریباً صفر است.

به دلیل کمبود چوب، آتش خاموش می‌شود. جایی که زمزمه‌گری نباشد، نزاع متوقف می‌شود. همانطور که «زغال چوب کهربای داغ و چوب آتش را شعله‌ور می‌کند، مرد ستیزه‌جو نیز نزاع را شعله‌ور می‌کند».

و ۲۱a بنابراین، چوب و آتش، چوب و آتش در هر دو آیه، در واقع هم در آیات ۲۰. همچنین در سطرهای اول. این کلمات، چوب و آتش، در هیچ جای دیگری از کتاب امثال نیامده‌اند. بنابراین، این به وضوح یک جفت مرتبط با این دو شعار با فرکانس پایین بین دو امثال است.

حالا، شعارهای چند کلمه‌ای وجود دارند. فرض کنید وقتی چندین کلمه دارید و آنها تکرار می‌شوند، ما مکروه خداوند «را دیدیم. ما این را دو بار در مثال اول خود دیدیم».

بیا بید فقط به اینها نگاه کنیم، امثال ۱۴:۲۶ و ۲۷. در ترس از خداوند، ترس از خداوند. خب، شما می‌گویید ترس از خداوند همه جا را فرا گرفته است. نه، این واقعاً درست نیست. و بنابراین، ترس از خداوند، فرد را به اعتمادی قوی می‌رساند و فرزندان را پناهی خواهد بود. ترس از خداوند، آیه ۲۷، ۱۴:۲۷، ترس از خداوند پایه و اساس زندگی است که فرد می‌تواند از دام‌های مرگ دور شود.

بنابراین در اینجا، ترس از خداوند و ترس از خداوند. باز هم، چند بار خداوند، یهوه، ضرب‌المثل‌ها پشت سر هم آمده است؟ این عبارت ۱۵ بار در کل ۱۰ تا ۲۹ بار ظاهر می‌شود. بنابراین این خیلی زیاد نیست، ۱۵ بار در تقریباً، می‌دانید، تعداد دفعات زیادی نیست.

و اینجا ترس از خداوند را داریم. این واقعاً منحصر به فرد است. فقط نه بار در امثال ۱۰ تا ۲۹ وجود دارد، یعنی ۵۶۸ آیه.

فقط نه بار استفاده شده، ترس از خداوند، نه بار. و اینجا دوتا از آنها را پشت سر هم داریم، اما فقط اینجا پشت سر هم در یک جفت ضرب‌المثل. این فقط، اوه، می‌دونید، شانس نیست، شما نه تا از آنها را در ۵۶۸ آیه دارید.

اوه بله، نه شانس. شما فقط احتمالات را کنار هم می‌گذارید. آنها احتمال و آمار این چیز را محاسبه می‌کنند.

اینکه آنها پشت سر هم به این شکل ظاهر شوند، خیلی نادر است. و اینکه بگوییم فقط شانس بوده. فکر نمی‌کنم اینطور باشد.

اما دو، نه آنجا. در اینجا چند کلمه کلیدی دیگر که تداعی‌کننده کلمات هستند، کنار هم قرار گرفته‌اند. و. بنابراین، ما از کلمه "نفرت" در آیات 15: 8-9 استفاده می‌کنیم.

این زمانی بود که ما به کلمات جداگانه در آیات ۲۵:۴ و ۵، اعتماد، قوی، طلا در آیات ۱۱:۲۵-۱۲، جستجو نوشیدن، چوب و میوه، و از این قبیل موارد نگاه کردیم. حالا چندین کلمه کلیدی. ما ثروت، دستمزد، درآمد را در آیات ۱۵:۱۰ و ۱۶، بخشش و مهربانی و عشق و مهربانی را در آیات ۲۰:۱۴ و ۲۱، غرور و تکبر را داریم.

و بنابراین، ما چندین، چندین تکیه کلام داریم وقتی که یک رشته از تکیه کلامها وجود دارد، چندین تکیه کلام پشت سر هم با چندین تکیه کلام پشت سر هم جور می‌شوند و با هم مطابقت دارند. و این، دوباره وقتی که شما شروع به کنار هم قرار دادن چند کلمه می‌کنید و سپس آن را با یکی مطابقت می‌دهید، سخت‌تر است، می‌دانید، این شانس قرعه‌کشی نیست. بنابراین گاهی اوقات آنها از ابزارهای بلاغی استفاده می‌کنند.

است که به معنی «نه» یا «یک نهی است». نکن، مثلاً «این کار را نکن». «و سپس «a» آرایه بلاغی توضیحی برای، به عنوان کلید، کلید به علاوه یک توضیح.

پس، ال، ال، این کار را نکن چون، و بعد توضیح می‌دهد که چرا نباید آن کار را انجام دهی. پس، به ضرب‌المثل‌ها توجه کنید، جالب است. خیلی وقت‌ها حکیم می‌گوید که چرا نباید کاری را انجام دهی.

او فقط نمی‌گوید، نباید بکشی. او می‌گوید نباید بکشی چون، و بعد توضیح می‌دهد. و این نوعی حکمت خوب است. انتظارش را دارید. حکمت بیشتر جنبه‌ی آموزشی دارد. بیشتر پارانتیک است. بیشتر یک چیز آموزشی «a» است. و بنابراین، دلایل ارائه می‌شوند. و بنابراین، ما ابزارهای بلاغی داریم و من چندین مورد از زیرا، و سپس، یا «برای»، «زیرا» را به عنوان توضیح، «ki» ممنوعیت، «انجام نده»، و سپس «فهرست می‌کنم».

بنابراین، مثلاً در امثال سلیمان، فصل ۲۴ آیات ۱ و ۲، داریم که می‌گوید حسادت نکن، حسادت نکن. بسیار. خب. پس این حق توست، به مردان شرور حسادت نکن.

بسیار خوب. این نه ممنوعیت است و نه آرزوی بودن با آنها. به مردان شرور حسادت نکن و نه آرزوی بودن با آنها را داشته باش. کی، به خاطر، یا به این دلیل که قلب آنها خشونت را ابداع می‌کند. به عبارت دیگر، با این افراد معاشرت نکن. آنها بر تو تأثیر خواهند گذاشت. زیرا قلب آنها خشونت را ابداع می‌کند و لب‌هایشان آزار می‌دهد. پس با این افراد معاشرت نکن.

خب، خب، در آیه دوم، می‌توانید نوع زرد پررنگ آن را ببینید، این کار را نکن، به شریر یا بدکار حسادت نکن با او برابر نباش، زیرا، یا برای این، و سپس توضیح می‌دهد. و بنابراین، این دو ضرب‌المثل با این به هم مرتبط می‌شوند، انجام نده زیرا، انجام نده برای این، به این دلیل.

خب، و این، به عنوان یک ابزار بلاغی در [این مورد] اتفاق می‌افتد، و اینها جفت‌های واضحی هستند. مورد دیگر، این یکی جالب است.

و گاهی برمی‌گردم و درباره ژانرها و ریزژانرهای ادبی صحبت می‌کنم. آنها ژانر بزرگ حکمت، ادبیات یا حتی امثال نیستند، اما ذیل آن، چیزهایی مثل «بهتر از امثال» و «بهتر از امثال» را داریم. ۱۸ مورد از این «بهتر از امثال» در فصل‌های ۱۰ تا ۲۹ امثال وجود دارد. ۱۸ مورد از آنها وجود دارد، اما در فصل ۱۶:۱۵ و ۱۷ بسیار جالب است، دو مورد از آنها پشت سر هم قرار گرفته‌اند، به وضوح جفت شده‌اند. و بنابراین، در فصل ۱۵، آیه ۱۶ می‌گوید، کمی با ترس از خداوند بهتر از، دیدن چیزی بهتر از، کمی با ترس از خداوند بهتر

از دردسر بزرگ، از گنج بزرگ و دردسر با آن است. آیه بعدی، شام سبزیجات بهتر از عشق است تا گاو چاق و نفرت با آن.

فکر می‌کنم، و به شما می‌گویم، فکر می‌کنم ما آن ۱۷ مورد را ترجمه کردیم، چیزی شبیه به یک کاسه سوپ با کسی که دوستش دارید بهتر از استیک با کسی است که از او متنفرید. و فکر می‌کنم ترمپر لانگمن و دیگران، افراد دیگری که با آنها کار کردم واقعاً خیلی شاعرانه‌تر از من بودند. و بنابراین، آن کاسه سوپ، یک کاسه سوپ با کسی که دوستش دارید بهتر از استیک با کسی است که از او متنفرید. شما استیک و نفرت را در آنجا قافیه‌بندی می‌کنید و چیزهایی از این قبیل. من فقط فکر کردم که آن ترجمه درخشان است. واقعاً این ایده را بهتر از آنچه من انجام می‌دادم، به تصویر می‌کشید. و به همین دلیل از لانگمن و ون لیوون و ریچارد شولتز تجلیل شد.

اما به هر حال، این دو ضرب‌المثل، چیزهای کم با ترس خداوند بهتر از گنج بزرگ با دردسر است. شامی از گیاهان دارویی که در آن عشق باشد بهتر از یک گاو چاق و نفرت با آن است. و بنابراین، شما دو «ضرب‌المثل» بهتر از «دارید. باز هم، فقط ۱۸ تا وجود دارد. حالا که دو تا از آنها را پشت سر هم دارید فقط ۱۶ تا باقی مانده است. و بقیه همه جا پراکنده شده‌اند. آنها هرگز به این شکل جفت نمی‌شوند. بنابراین، این نشان می‌دهد که یک جفت «بهتر از «وجود دارد»

میگه موافقم، همه اساساً به همین NIV دو تشبیه. حالا این یکی جالبه. و ترجمه انگلیسیش، من با روشی که، شکل عمل می‌کنن. وقتی طوفان می‌گذره، این آیه 10:25 هست، و من یه فصلش رو گم کردم. دقیقاً همینیه باید دنبالش بگردم. اما به هر حال، آیه 25 میگه، وقتی طوفان می‌گذره، شیریر دیگه نیست می‌شه، اما عادل برای همیشه پایدار می‌مونه [10:25].

توجه کنید که چطور وقتی این شروع می‌شود، با این نوع دو معکوس شروع می‌شود. آن چیز دو معکوس کوچک را می‌بینید؟ در زبان عبری یک کافه است و یک دو معکوس است، تقریباً شبیه دو معکوس و این جور چیزها. این کلمه می‌تواند به معنی «وقتی «باشد، یا می‌تواند به معنی «مثل چیزی «باشد. مثلاً، منظورم را می‌فهمی رفیق؟ مثل این

، شما می‌شنوید که دانش‌آموزان در مورد چیزهایی مثل این صحبت می‌کنند، مثل اینکه من این کار را می‌کردم و مثل اینکه من بودم، و شما از کلمه «مثل «استفاده می‌کنید، بیش از حد استفاده می‌شود. اما خیلی وقت‌ها مثل «برای تشبیه استفاده می‌شود. او مثل، او مثل، او مثل درختی است که کنار رودخانه‌های آب کاشته» شده است.

خب، این مثل یه تشبیه و ... اما می‌تونه به این صورت هم ترجمه بشه که ... و خب، اینجا ترجمه‌ش می‌کنن، ترجمه‌اش می‌کنن که ... وقتی طوفان بگذره، دیگه شیریر نیست.

باشه. اما توجه کنید که با این دو، دو معکوس، کاف شروع میشه. اما بعد آیه ۱۶ اینجوری شروع میشه، مثل سرکه برای دندان و دود برای چشم.

بنابراین، تنبلی برای کسی است که آنها را می‌فرستد. بنابراین اینجا هر دوی آنها شروع می‌کنند. یادتان هست شروع می‌شوند. ضمناً، این نادر است C و C که چطور به شما گفتم آن موقعیت‌های اولیه، هر دو با

استفاده می‌شود، تا جایی که من می‌دانم، این را روی [C و C به جای] مثل یا وقتی که C و C معمولاً هیچ دو ضرب‌المثلی که پشت سر هم باشند، ندارید. می‌خواهم بیشتر بررسی کنم، اما تقریباً مطمئنم که خیلی خیلی نادر است و به صورت بم، بم، کف، کف اتفاق می‌افتد. هر دو با آن شروع می‌شوند. و دوباره

نشان‌دهنده یک جفت است. بنابراین، آنها از این تشبیه با این نوع کف برای پیوند دادن آن دو ضرب‌المثل به هم استفاده می‌کنند.

انسجام نحوی، وابستگی با استفاده از حروف ربط. فصل 24: 17 و 18، وقتی دشمنت می‌افتد شادی نکن و وقتی می‌لغزد دلت شاد باشد، مبادا، پس ببین که چگونه، مبادا، مبادا، مبادا خداوند آن را ببیند و ناراضی شود و خشم خود را از او برگرداند. بنابراین، به عبارت دیگر، این کار را نکن، مبادا این اتفاق بیفتد.

این کار را نکن. به یاد داشته باشید که ما این کار را برای این اتفاق نمی‌افتد، چون این اتفاق می‌افتد. این یکی از راه‌های ارتباط دادن این دو است.

وجود دارد. این کار را نکنید، مبادا نتیجه lest اما در اینجا روش دیگری برای پیوند دادن با استفاده از کلمه را به قبلی پیوند می‌دهند، و lest، این شود. بنابراین دوباره، با استفاده از حروف اضافه، این حروف نحوی lest واضح است که آنها به عنوان یک جفت قرار می‌گیرند. آنها به این شکل به هم پیوند خورده‌اند. از استفاده نکنید.

و گاهی اوقات یک جفت ضرب‌المثل وجود دارد که دومی با استفاده از یک پسوند ضمیری به جفت اول اشاره می‌کند. و بنابراین من برخی از موارد را در اینجا فهرست کرده‌ام. بنابراین، از یک ضمیر برای اشاره به، در آیه قبلی اشاره دارد، استفاده می‌کند. و بنابراین (he) یا هر چیز دیگری که به او (he) چیزی مانند او، آنها به این نوع چیز مرتبط هستند.

یه مورد جالب. این واو میانی خیلی جالبه. این واقعاً نادره شما یک ضرب‌المثل خواهید داشت که می‌گوید این، این، این اما، این، این، این و این. اما، و اما همان این واو است، و واو را می‌توان به و یا اما ترجمه کرد. و بنابراین، اما گاهی اوقات، و واقعاً نادر است، یک واو و/یا اما در وسط این جمله وجود دارد که واقعاً نادر است.

معمولاً، در سطر دوم می‌آید که می‌گوید، اما، می‌دانید، چرا پسر برای پدر شادی می‌آورد، اما پسر نادان برای وجود داشته باشد. به هر حال، فصل ۲۷، آیه (vav) مادرش غم و اندوه است. مطمئن نیستم که آنجا واو می‌گوید سنگ سنگین است و در سطر اول، همه در سطر اول، سنگ سنگین است و سنگین، شن، ۳a، سطر اول می‌گوید خشم بی‌رحمانه است و خشم، a است. واو همان «و» در وسط سطر اول است. ۲۷، ۴ طاقت‌فرسا در سطر اول است. و بنابراین اساساً، باید مراقب هم باشید، زیرا در ترجمه، بارها «و» را حذف می‌کنند، زیرا واقعاً نیازی به آن نیست.

به انگلیسی ترجمه شد، آنها «و» را حذف کردند. اما آن «و»، میانی، در وسط یک ESV و بنابراین، وقتی خط، واقعاً نادر است که مثلاً این و این را در یک خط، این و این را در یک خط داشته باشیم، این نادر است. و این دو پشت سر هم قرار گرفته‌اند.

بنابراین، این یک جفت است، امثال فصل‌های ۲۵: ۲۵ و ۲۶، ۲۵: ۱۰ و ۲۶، با یک ضمیر میانی یا در وسط و جمله خبری. ساختارهای اسمی.

خب، تکنیک‌های جفت‌سازی دیگه، شما موضوع رو دارید، ما در مورد موضوع صحبت کردیم، در مورد ۲ صحبت کردیم، پاسخ بدید، با لحن تند جواب ندید، اما پاسخ ملایم خشم رو دور می‌کنه ۱: ۲۵.

و بنابراین انسجام موضوعی، من آیات دیگری را اینجا فهرست کرده‌ام، فصل ۱۱: ۵ و ۶، فصل ۱۶: ۱۲ و فصل ۱۰: ۲ و ۳. و ما اینجا مثال‌هایی داریم، فصل ۱۱: ۵ و ۶، عدالت بی‌عیب راه او را راست نگه، ۱۳.

می‌دارد، اما شیر به شرارت خود سقوط می‌کند. عدالت، توجه کنید که همان عدالتِ درستکاران آنها را نجات می‌دهد، اما خیانتکاران اسیر شهوت خود می‌شوند.

و بنابراین، موضوع آن دو ضرب‌المثل اساساً درباره شخص درستکار و چگونگی بهره‌مندی و رهایی اوست. شخص بدکار در نهایت به دردسر می‌افتد. شخصیت - پیامد، شخصیت درستکار، پیامد مثبت، شخصیت بدکار، پیامد بد. و بنابراین هر دو از نظر موضوعی به هم مرتبط هستند.

خب، بگذارید کمی این را جمع و جور کنم و تمامش کنم. چیزی که اینجا دارم با آن مخالفت می‌کنم این است که خواه ناخواه، فصل‌های ۱۰ تا ۲۹ کتاب امثال، بی‌نظم و آشفته، همین‌طوری کنار هم چیده شده‌اند.

و گردآورندگان، امثال ۱:۲۵، ویراستاران سخنرانی سلیمان تحت نظر حزقیا، و در فصل ۱:۲۵ به صراحت ذکر شده است که آنها همه امثال را در یک کاسه بزرگ قرار می‌دهند، چیزی شبیه به این، به آنها چه می‌گویند؟ شیرینی‌های شانس. و یکی را بیرون می‌آورید و می‌روید، اوه، آن یکی. و سپس آن یکی را می‌گذارید، یکی دیگر را انتخاب می‌کنید، روی آن یکی می‌روید. این فقط نوعی تصادفی است. شما آنها را از این کاسه بزرگ انتخاب می‌کنید و فقط آنها را به صورت تصادفی انتخاب می‌کنید.

و چیزی که می‌خواهم بگویم این است که نه، نه، نه. ویراستاران با دقت بسیار زیادی این جفت‌ها را به روش‌های بسیار پیچیده‌ای به هم پیوند داده‌اند. و ۶۲ جفت وجود دارد. بنابراین، این فقط تصادفی نیست. بار این جفت شدن در ۱۲۴ آیه از ۵۶۸ آیه رخ می‌دهد، که ۲۱٪ این جفت‌ها را دارد که ما به آنها اشاره ۶۲ کردیم. حالا ما به طور مفصل به پنج جفت پرداختیم، ۲۶:۴ و ۵، به یک احمق بر اساس حماقتش پاسخ ندهید، به یک احمق بر اساس حماقتش پاسخ دهید. سپس ۱۵:۸ و ۹ را انجام دادیم. ۱۰:۱۶ و ۱۷ را انجام دادیم. ۱۳:۲۱ و ۲۲ را انجام دادیم. و ۱۵:۱ و ۲ را با جزئیات بیشتری بررسی کردیم. با لحنی خشن پاسخ ندهید، پاسخ ملایم خشم را دور می‌کند.

بعد از آن تکنیک‌های مختلفی را که استفاده می‌شوند بررسی کردیم، کلمات تکی که واقعاً نادر بودند، کلمات چندانگانه، کلمات کلیدی، کلمات کلیدی که پیوند می‌دهند. از نظر نحوی ابتدا و انتها و سپس شروع، زدن دو کلمه پشت سر هم و چیزهایی از این قبیل را دیدیم.

نتیجه‌گیری این بحث، دست ویراستار را آشکار کرده است. کاری که ما انجام می‌دهیم، بازگشت و بازگشت به گذشته است. این به ما اجازه می‌دهد تا ببینیم ویراستار چگونه کتاب امثال را شکل داده است. و در واقع به ما اجازه می‌دهد تا به عقب برگردیم و ببینیم که چگونه این چیزها را با هم جفت می‌کنند. ما در واقع می‌توانیم دست او و کار او را ببینیم. بنابراین، معنا هم در سطح جمله و هم در سطح گفتار یک ضرب‌المثل واحد وجود دارد.

شما باید معنای یک ضرب‌المثل و نیت نویسنده آن را بفهمید. نویسنده هنگام نوشتن آن ضرب‌المثل به چه چیزی فکر می‌کرده است؟ اما شما همچنین باید به مجموعه‌ای از معانی مورد نظر ویراستار فکر کنید و اینکه چگونه ویراستار نه تنها کلمات را بر اساس معنای خود کنار هم قرار می‌دهد، بلکه اکنون ضرب‌المثل‌ها را کنار هم قرار می‌دهد، واحدهای بزرگتری از ضرب‌المثل‌ها را و آنها را با هم جفت می‌کند. و بنابراین، باید ببینید که چگونه یک ضرب‌المثل با ضرب‌المثل دیگر همخوانی دارد و چگونه با آنها تعامل دارد.

و بنابراین، به شما سطح بالاتری از تخیل و سطح بالاتری از درک می‌دهد. و بنابراین، زمینه، معنی را در جفت ضرب‌المثل‌ها تعیین می‌کند. وقتی این جفت را با هم می‌بینید، می‌گویید، هوم، او سعی دارد با دومی چه کار کند؟ اولی، شرووری را داشت که این و آن کار را می‌کرد و دیگری، و همه چیز اقتصادی بود.

و بعد دومی، وای، او اینجا بیشتر از اصطلاحات خردمندانه استفاده می کند. و بنابراین، او می گوید، بله صرفه جویی خوب است، اما خردمندی چیز بهتری است. بنابراین، اساساً به ما اجازه می دهد تا دست ویراستار را ببینیم.

و این نکته هنگام خواندن ضرب المثل های جمله ای مهم است، مراقب باشید و در تعامل بین جفت ها به دنبال جفت سازی باشید. نیت نویسنده مهم است و ما باید با کاتبان و فرهنگ پس زمینه و غیره کار کنیم. بله، نویسنده ضرب المثل کیست؟

خیلی وقت ها در مورد ضرب المثل ها، ما نمی دانیم نویسنده کیست. گفته می شود سلیمان ۳۰۰۰ تا نوشته اما ما چیزی حدود ۴۰۰ تا داریم. اما همچنین، کسی که این چیزها را جمع آوری کرده و کنار هم گذاشته هم نمی دانیم.

ما باید در این مورد هم از دست های او پیروی کنیم. و بنابراین، واحد جفت سازی، پس تنها چیزی که می گویم این است که وقتی امثال را می خوانید، چشمانتان را برای جفت ها باز نگه دارید. جفت هایی وجود دارد.

من اینجا یک عینک دارم. دو تا از آنها وجود دارد. و بعد ناگهان شما می گوید، هوم، دو تا وجود دارد.

و بنابراین، شما شروع به بررسی امثال می کنید. بله، شما یک ضرب المثل واحد دارید، اما گاهی اوقات نیاز دارید که به دنبال ضرب المثل دوم بگردید تا دیدگاه متفاوتی نسبت به ضرب المثل اول به شما بدهد و غیره. بنابراین، از شما بابت همراهی با ارائه متشکرم. و امیدوارم که این فقط دری دیگر از میان درهای بسیار به سوی درک کتاب امثال گشوده باشد. متشکرم.

این دکتر تد هیلدبرانت در تدریسش در مورد جفت های ضرب المثل است.

این جلسه شماره دو است، پنج جفت با جزئیات. امثال ۴:۲۶-۵. امثال ۸:۱۵-۹. امثال ۱۶:۱۰-۱۷. امثال ۱۵:۱ و ۲، همراه با تکنیک های جفت سازی و انسجام. ۲۲-۲۱:۱۳.